

دانشگاه باقرالعلوم «علیه السلام»

دانشکده: معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرّسی اخلاق اسلامی

# نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی و علامه طباطبایی

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن معلمی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محسن میری

دانش پژوه:

اولیاء شعبانی

شهریور 1388



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

دانشکده: معارف اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرّسی اخلاق اسلامی

# نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی و علامه طباطبایی

استاد راهنما:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن معلمی

استاد مشاور:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محسن میری

دانش پژوه:

اولیاء شعبانی

شهریور 1388



صفحه صور تجلسه دفاعيه

تقدیم بہ:

ساحت قدس منجی عالم بشری و تمام پیروان و یاران صدیق آن حضرت O

## تقدیر و تشکر

قبل از هر چیز حمد و سپاس خداوند متعال و بی‌همتا و همانندی را که نعمت هدایت را به ما ارزانی داشت و ما را به حقایق ایمان آشنا نمود؛ همو که ذاتش را یارای توصیف نیست. و سلام و صلوات خداوند بر پیامبر اکرم حضرت محمد<sup>9</sup> و اهل بیت طاهربینش<sup>۱۰</sup> و درود و سلام خداوند بر بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی<sup>1</sup> و جانشین شایسته او حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای<sup>۲</sup> و شهیدان راه حق و حقیقت که با خونشان نهال نوپای انقلاب را آبیاری نموده و به ما این فرصت را دادند تا با کسب علوم و معارف اهل‌بیت<sup>۳</sup> در خدمت به مخلوقات خدا برای رسیدن به سعادت و کمال واقعی که همان قرب الاهی است، گام برداریم و به حول و قوه الاهی پیروز و سربلند گردیم.

به حکم حدیث شریف «إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ أَشْكَرُهُمُ لِلنَّاسِ»<sup>4</sup> بر خود لازم می‌دانم از دست‌اندرکاران محترم دانشگاه وزین امام باقرالعلوم<sup>7</sup> که بستر فراگیری علوم در عرصه‌های مختلف را برای جویندگان آن فراهم نموده‌اند، تشکر نمایم. همچنین از استاد بزرگوارم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن معلمی که با دقت‌های فوق‌العاده و بسیار دلسوزانه خود راهنمای بنده در تدوین این رساله علمی بوده‌اند و نیز از استاد ارجمندم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محسن میری که با دقت‌ها و مشاوره‌های سودبخش خود بر غنای این رساله افزودند، تشکر نمایم. بنابراین، محسنات این نوشتار، بی‌شک از آن ایشان و نقائص آن مربوط به نگارنده است.

همچنین از دیگر اساتید بزرگوار و محققان ارجمندی که با تذکر نکات ضعف رساله و تشویق‌های خود بر غنای آن افزودند تشکر می‌نمایم.

و بالأخره از همسر بزرگوارم، همچنین فرزندان عزیزم که در طول تدوین این رساله، سختی‌ها و مرارت‌های بسیاری را متحمل شدند اولاً عذر خواسته، ثانیاً از صبر و حوصله‌ای که به خرج داده‌اند صمیمانه تشکر می‌نمایم.

انشاءالله همگی مأجور باشند.

آمین یا رب العالمین

## چکیده

انسان‌ها در مسیر زندگی خود، افعال زیادی را انجام می‌دهند و برای توجیه کرده خود که آن را به چه نیتی انجام داده‌اند، دست به توجیحات مختلفی می‌زنند. اینکه به چه نیتی انجام داده و ما چه قضاوتی از اعمال و افعال آنها داریم یک بحث است و اینکه افعال جزء کدام یک از افعال اخلاقی (خیر یا شر) است یا نه، بحثی دیگر و به نیت و خواستگاه کننده کار بستگی دارد. انسان‌ها افعال خود را به نیت و انگیزه رسیدن به هدف خاصی انجام می‌دهند. این اهداف که زمینه تحقق آنها نیات و انگیزه‌های افراد می‌باشد در مکاتب و رویکردهای اخلاقی، متفاوت است. از جمله اهدافی که افعال به نیت و انگیزه رسیدن به آنها انجام می‌گیرد قرب الاهی، قدرت، لذت، منفعت عمومی، ... است.

اخلاق هنجاری یکی از شاخه‌های اصلی فلسفه اخلاق است که به این مسأله پرداخته و فیلسوفان اخلاق، این بحث را در دو نظریه غایت‌گرایی و وظیفه‌گرایی بررسی کرده‌اند؛ ابوحامد محمد غزالی اشعری مسلک در بررسی‌های اخلاقی خود با توجه به نقشی که برای نیت قائل بوده و علاوه بر حسن فعلی بر حسن فاعلی تأکید می‌کند خدامحوری و توحید را هدف و غایت نهایی اخلاق می‌داند. غزالی با پیروی از دستورات شرع مقدس، با رویکردی عارفانه در پی رسیدن به هدف و غایتی الاهی به نام قرب الاهی است و آن را هدف اخلاقی می‌داند. او معتقد است انسان با کمک گرفتن از عقل و شریعت (وحی) و الگو قرار دادن بزرگان و الگوهای صالح و کامل مانند رسول اکرم<sup>9</sup> نسبت به حد وسط امور و افعال شناخت پیدا کرده و با عمل به حد وسط، به سعادت و فضیلت دست می‌یابد و هر عملی که به نیت رسیدن به اعتدال انجام گیرد جزء افعال اخلاقیست و مراعات حد وسط و اعتدال با هدف دستیابی به غایت نهایی و سعادت واقعی، یعنی قرب الاهی است. علامه محمدحسین طباطبایی امامی مذهب دارای عقیده توحیدیست. علامه با ملاک دانستن نیت در فعل اخلاقی، حسن فاعلی را بر حسن فعلی ترجیح می‌دهد و تمام عالم را حول محور توحید می‌داند و فعلی را اخلاقی می‌داند که به نیت رسیدن به این غایت و هدف انجام گیرد. از این رو، علامه نیز مانند غزالی، نیت و حسن فاعلی را بر حسن فعلی مقدم دانسته و فعلی را اخلاقی می‌داند که به نیت رسیدن به قرب الاهی به عنوان هدف و غایت نهایی در اخلاق انجام گیرد.

## واژگان کلیدی:

نیت، اخلاق، فعل اخلاقی، هدف اخلاقی، علم اخلاق، فلسفه اخلاق، حسن فاعلی، حسن فعلی، قرب الاهی، توحید، حد وسط، خدامحوری، غزالی، علامه طباطبایی

## فهرست مطالب

### فصل اول: کلیات، مفاهیم و اصطلاحات و رویکردها و مکاتب اخلاقی

3	بخش اول: کلیات
4	1. بیان مسأله
6	2. سؤالهای تحقیق
6	2-1. سؤال اصلی
6	2-2. سؤالهای فرعی
7	3. فرضیه تحقیق
7	4. اهمیت و ضرورت تحقیق
7	5. اهداف
8	6. تاریخچه و سابقه بحث
9	7. روش تحقیق
9	9. سازمان فصول رساله
10	بخش دوم: مفاهیم و اصطلاحات، رویکردها و مکاتب اخلاقی
11	گفتار اول: مفاهیم و اصطلاحات
12	1. فعل طبیعی و فعل اخلاقی
17	2. اخلاق
17	2-1. اخلاق در لغت
18	2-2. اخلاق در اصطلاح
20	نتیجه
21	3. علم اخلاق
22	4. فلسفه اخلاق
23	5. نیت
23	5-1. نیت در لغت
24	5-2. معانی نیت
25	5-3. چیستی نیت
25	نتیجه:
26	6. اراده
26	6-1. اراده در لغت
27	6-2. اراده در اصطلاح
30	آیا اراده و اختیار، یکی هستند؟
31	تشکیکی بودن معنای اختیار
33	سؤال: آیا بین نیت، قصد، عزم و اراده تفاوتی وجود دارد؟
34	تفاوت نیت با هدف

34	..... علت غایی و غایت
36	..... جایگاه نیت در افعال انسان
36	..... تأثیر تکوینی نیت
38	..... نقش نیت در فعل اخلاقی
38	..... 8. حُسن فعلی یا حُسن فاعلی؟
39	..... 9. انگیزه
40	..... 10. هدف اخلاقی
40	..... 10-1. هدف در لغت
40	..... 10-2. هدف در اصطلاح
41	..... 10-3. اهداف واسطه‌ای و اهداف نهایی
41	..... 10-4. مفهوم هدف غایی
42	..... تأثیر معرفتشناسی، هستی‌شناسی و انسانشناسی در تبیین هدف اخلاقی
42	..... تأثیر غایت آفرینش آدمی در تبیین هدف اخلاقی
<b>46</b>	<b>..... گفتار دوم: رویکردها و مکاتب اخلاقی</b>
47	..... مقدمه
49	..... معیارهای فعل اخلاقی
49	..... 1. نظریه‌های غایت‌انگاران
49	..... 1-1. خود‌گروی اخلاقی
50	..... 1-2. سود‌گروی (هم‌گروی)
50	..... 2. نظریه‌های وظیفه‌گرایانه
51	..... 2-1. وظیفه‌گروی عمل‌نگر
51	..... 2-2. وظیفه‌گروی قاعده‌نگر
52	..... 2-2-1. نظریهٔ امر الاهی 2-2-2. نظریهٔ کانت
52	..... مکاتب اخلاقی
52	..... الف) مکتب لذت‌گرایی شخصی
53	..... ب) مکتب اپیکوریسم
53	..... ج) مکتب عاطفه‌گرایی
54	..... د) مکتب منفعت عمومی
54	..... ه) مکتب وجدان‌گرایی
54	..... و) مکتب قدرت‌طلبی
55	..... ز) مکتب کانت
55	..... ح) مکتب «سعادت» و «کمال»
56	..... نظریه اعتدال طلایی ارسطو
57	..... ط) مکتب اشاعره (امر الاهی)
57	..... ی) مکتب احساس‌گرایی
58	..... ک) مکتب جامعه‌گرایی
59	..... ل) مکتب اخلاقی اسلام
61	..... خلاصه فصل اول

### فصل دوم: نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی و علامه

**بخش اول: نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی.** . ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.

خلاصه‌ای از زندگی ابو‌حامد محمد غزالی (450 ه.ق / 1058 م) . . . . . Error! Bookmark not defined.

1. اخلاق از دیدگاه غزالی . . . . . Error! Bookmark not defined.

2. نیت از دیدگاه غزالی . . . . . Error! Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined.....	3. اراده از دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	انواع اراده از نظر غزالی
Error! Bookmark not defined.....	4. انگیزه در بیان غزالی
Error! Bookmark not defined.....	رابطه انگیزه و نیت
Error! Bookmark not defined.....	حل مشکل: .....
Error! Bookmark not defined.....	نتیجه: .....
Error! Bookmark not defined.....	5. اقسام نیت از دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	غزالی و معنای «نیه المؤمن خیر من عمله»
Error! Bookmark not defined.....	6. اقسام افعال انسان از دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	تقسیم اول
Error! Bookmark not defined.....	اختیار از دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	تقسیم دوم
Error! Bookmark not defined.....	7. عزم و تصمیم از دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	8. محرک
Error! Bookmark not defined.....	9. خواطر
Error! Bookmark not defined.....	انواع خواطر
Error! Bookmark not defined.....	10. نقش نیت در اخلاق
Error! Bookmark not defined.....	نیت باید وادار به عمل کند
Error! Bookmark not defined.....	رفتار، یک عمل دینامیکی
Error! Bookmark not defined.....	11. غزالی و هدف اخلاقی
Error! Bookmark not defined.....	12. تبیین دیدگاه غزالی
Error! Bookmark not defined.....	غزالی و دیدگاه اخلاق تلفیقی
Error! Bookmark not defined.....	1. رویکرد فلسفی
Error! Bookmark not defined.....	2. رویکرد دینی-شرعی
Error! Bookmark not defined.....	3. رویکرد عرفانی
Error! Bookmark not defined.....	خلاصه بخش اول از فصل دوم (غزالی).
ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.	<b>بخش دوم: نقش نیت در اخلاق از دیدگاه علامه طباطبایی ...</b>
Error! Bookmark not defined.....	خلاصه‌ای از زندگی علامه طباطبایی
Error! Bookmark not defined.....	فراگیری علوم
Error! Bookmark not defined.....	عزیمت به نجف
Error! Bookmark not defined.....	بازگشت به ایران
Error! Bookmark not defined.....	عزیمت به قم
Error! Bookmark not defined.....	1. نیت از دیدگاه علامه
Error! Bookmark not defined.....	2. اراده از دیدگاه علامه
Error! Bookmark not defined.....	ارتباط اراده و تصمیم
Error! Bookmark not defined.....	3. علامه و حقیقت فعل اختیاری
Error! Bookmark not defined.....	4. انواع فعل از نظر علامه
Error! Bookmark not defined.....	فعل اضطراری و ارادی
Error! Bookmark not defined.....	تقسیم فعل ارادی به اختیاری و اجباری
Error! Bookmark not defined.....	آیا واقعاً فعل ارادی به اختیاری و اجباری قابل تقسیم است؟
Error! Bookmark not defined.....	5. علامه و اخلاق
Error! Bookmark not defined.....	تعریف اخلاق از نظر علامه

Error! Bookmark not defined.....	6. هدف اخلاقی در نگاه علامه
Error! Bookmark not defined.....	7. تبیین اخلاق قرآنی (نظریه توحیدی) علامه
Error! Bookmark not defined.....	نظریه اول: اخلاق یونانی (فلسفی - حدوسط)
Error! Bookmark not defined.....	بررسی نظریه اول
Error! Bookmark not defined.....	نظریه دوم: اخلاق اعتباری
Error! Bookmark not defined.....	نظریه سوم: اخلاق دینی (ادیان و راه انبیاء)
Error! Bookmark not defined.....	تفاوت نظریه سوم با دو نظریه قبلی:
Error! Bookmark not defined.....	نظریه چهارم: اخلاق قرآنی
Error! Bookmark not defined.....	8. ویژگی‌های مکتب اخلاقی قرآن
Error! Bookmark not defined.....	8-1. اتکا بر روح توحید
Error! Bookmark not defined.....	8-2. هدف اخلاقی: «ذات خداوند»
Error! Bookmark not defined.....	8-3. روش تربیتی نظریه علامه: «پیشگیری در سایه توحید»
Error! Bookmark not defined.....	9. لوازم و پیامدهای اندیشه توحیدی (اخلاق قرآنی)
Error! Bookmark not defined.....	9-2. بندگی تنها طریق رسیدن به کمال و سعادت
Error! Bookmark not defined.....	10. تفاوت‌های مکتب اخلاقی قرآن با مکاتب قبلی (اخلاق دینی و اخلاق عرفی)
Error! Bookmark not defined.....	بررسی دیدگاه اخلاق قرآنی علامه
Error! Bookmark not defined.....	خلاصه بخش دوم از فصل دوم (علامه)
ERROR! .....	<b>فصل سوم: مقایسه دیدگاه غزالی و علامه در خصوص نقش نیت در اخلاق</b>
	BOOKMARK NOT DEFINED.
Error! Bookmark not defined.....	نتایج به دست آمده:
Error! Bookmark not defined.....	1. توجه به حسن فعلی و فاعلی و تقدم حسن فاعلی و نیت بر حسن فعلی
Error! Bookmark not defined.....	2. تعریف اخلاق و ارتباط مستقیم فعل اخلاقی با تعریف اخلاق
Error! Bookmark not defined.....	3. ارتباط اخلاق نیکو با اعتدال و حد وسط
Error! Bookmark not defined.....	4. تقدم نیت تقرب به خدا بر دیگر نیتها و انگیزهها
Error! Bookmark not defined.....	5. نظام اخلاقی
Error! Bookmark not defined.....	6. غایت و هدف اخلاقی، نیل به قرب الهی است
Error! Bookmark not defined.....	7. نشانه و ملاک نزدیکی به خدا
Error! Bookmark not defined.....	8. نیاز به شرع در کنار عقل برای رسیدن به هدف اخلاقی
Error! Bookmark not defined.....	سخن پایانی و نتیجه:
ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.....	<b>منابع و مأخذ</b>



## فصل اول:

کلیات، مفاهیم و اصطلاحات و رویکردها و مکاتب  
اخلاقی

بخش اول:

کلیات

بخش دوم:

گفتار اول: مفاهیم و اصطلاحات  
گفتار دوم: رویکردها و مکاتب اخلاقی

بخش اول:

کلیات

## 1. بیان مسأله

هر نظام اخلاقی اهدافی را برای رعایت قوانین اخلاقی، همچنین تحقق فعل اخلاقی ترسیم کرده است که از فاعل اخلاقی در آن نظام انتظار می‌رود که آن اصل اخلاقی را به نیت رسیدن به آن هدف رعایت کند. در سراسر این رساله علمی تلاش شده است که به بررسی «معیارهای فعل اخلاقی» پرداخته و به طور مشخص، به این سؤال مفروض که «نقش نیت در فعل و هدف اخلاقی چیست؟» از دیدگاه‌های مختلف با تأکید بر دیدگاه دو اندیشمند فرزانه، ابوحامد محمد غزالی و علامه سید محمدحسین طباطبایی، پاسخ گفته شود.

توضیح این که به‌طور مشخص در پی آنیم که بدانیم نیت برای تمیز فعل اخلاقی از فعل غیر اخلاقی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ و با بررسی نقش نیت در فعل اخلاقی، تبیین مشخصی از تأثیر نیت در تعیین «هدف اخلاقی» از دیدگاه ابوحامد محمد غزالی و محمدحسین طباطبایی داشته باشیم.<sup>1</sup>

در پاسخ به این سؤال، مکتب‌های مختلف اخلاقی، چه در گذشته و چه امروز، مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند و هر یک برای فعل اخلاقی، ملاک و معیاری خاص بیان کرده‌اند. مهم‌ترین این مکتب‌ها عبارتند از: مکتب مبتنی بر لذت، نفع شخصی، نفع عموم، عاطفه، وجدان، امر الاهی، ...

با عنایت بر قواعد مختلف اخلاقی، «هر فعلی که به تحقق کمال و سعادت انسان کمک می‌کند اخلاقی بوده و هر عملی که کمال و سعادت انسان را به خطر می‌اندازد فعلی غیر اخلاقی است». در علم

---

**1** . اشاره به این نکته ضروریست که باتوجه به عنوان عام پایان‌نامه مبنی بر نقش نیت در اخلاق، یکی از عناوینی که پرداختن به آن ضروریست، «بررسی آثار نیت در اخلاق» است که به مصادیق این تأثیر می‌پردازد. اما به جهت محدودیت صفحات پایان‌نامه، بررسی این موضوع از توان این مجموعه خارج است؛ به همین خاطر به صورت کلان و کلی به نقش نیت در فعل و هدف اخلاقی پرداخته شده است.

اخلاق باید موارد و مصادیق این قاعده کلی را شناسایی کرد. پس، در حقیقت در پی آنیم که بدانیم نیت تا چه اندازه در کمال فعل انسان تأثیرگذار است.

باتوجه به موضوع این رساله (نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی و علامه طباطبایی) چنین بحثی تحت عنوان اخلاق هنجاری مطرح می‌شود. اخلاق هنجاری که بخشی مهم از فلسفه اخلاق را تشکیل می‌دهد، در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است.

غالب آرای موجود در زمینه اخلاق هنجاری، استقلال اخلاق از دین را مفروض می‌گیرد و تلاش می‌کند مستقل از خدا و دین، نظامی اخلاقی را بنیاد نهد. این مکاتب در واقع نوعی اخلاق سکولار را عرضه می‌کنند. باتوجه به مقایسه دیدگاه دو اندیشمند اسلامی در این رساله، بجاست که علاوه بر اشاره به دیدگاه‌های موجود در مغرب زمین، به دیدگاه خاص اسلامی نیز به طور خاص اشاره گردد،<sup>۱</sup> تا در فصل مقایسه دیدگاه غزالی و علامه، تفکیک و تمایز احتمالی این دو دیدگاه مشخص گردد.

به‌طور اختصار باید گفت که مکاتب اخلاق هنجاری را فیلسوفان اخلاق در دو دسته کلی جای

داده‌اند:

### الف) نظریه‌های غایت‌انگارانه<sup>۲</sup>

### ب) نظریه‌های وظیفه‌گرایانه<sup>۳</sup>

گروه نخست بازشناسی باید‌ها و نباید‌ها، درست و نادرست‌ها و خوب و بد‌ها را با توجه به نتیجه کار تعیین می‌کنند و اینکه میزان خیر و شر مترتب بر آن چه اندازه است؛ اما گروه دوم برآنند که ویژگی‌های خود عمل، قطع نظر از میزان خیری که در پی می‌آورد، می‌تواند آن عمل را صواب و لازم گرداند. از طرفی باید دانست که مکتب اخلاقی اسلام غایت‌انگار است، نه وظیفه‌گرا. دلیل ما بر این مدعا آن است که در متون دینی ما، اعم از آیات و روایات، در مقام تشویق و دعوت به انجام کارهای خیر، بر

---

**1** . با صلاحدید استاد راهنما در بیان دیدگاه‌های مکاتب مختلف، بنا بر اختصار و اشاره به دیدگاه‌ها بوده تا تبیین کامل آنها.

**2. Teleological theories.**  
**3. Deontological theories.**

این نکته تأکید شده است که این کارها موجب سعادت، آسایش، اطمینان، فلاح، فوز و مانند آن می گردد،<sup>۱</sup> و اینها همه و همه از آن حکایت دارد که دیدگاه اخلاقی اسلام، دیدگاهی غایت‌انگارانه است.<sup>۲</sup> براساس دیدگاه غایت‌انگار، فعلی اخلاقی است که انسان را به آن غایت و هدف نهایی رهنمون شود و به نیت رسیدن به آن غایت و هدف انجام گیرد..

از طرفی برآنیم تا با تبیین سه مکتب یونانی، طریق انبیاء (دینی) و اخلاق قرآنی،<sup>۳</sup> به تبیین هدف اخلاقی بپردازیم.

## 2. سؤال‌های تحقیق

### 2-1. سؤال اصلی

سؤال اصلی تحقیق این است نقش نیت در اخلاق از دیدگاه غزالی و علامه طباطبایی چیست؟ به عبارتی دیگر، آیا غزالی و علامه، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن فعل را منوط به دخالت نیت می‌دانند یا فعل، بدون دخالت نیت هم می‌تواند اخلاقی باشد؟ به تعبیری دیگر، آیا در فعل اخلاقی برای حسن فاعلی (نیت فاعل) نقشی قائل هستند یا حسن فعلی را کافی می‌دانند؟

### 2-2. سؤال‌های فرعی

در ضمن تحقیق به سؤال‌هایی پاسخ داده خواهد شد که جهت تبیین موضوع تحقیق لازم و ضروریست. برخی از آنها عبارتند از:

الف) اساساً مراد از نیت و اخلاق در این رساله کدام معناست؟

ب) آیا تفاوتی بین نیت و هدف اخلاقی وجود دارد؟

ج) نیت چیست؟ و آیا تفاوتی بین نیت در روانشناسی و نیت اخلاقی وجود دارد؟

د) آیا تأثیر نیت بر فعل، یک تأثیر طبیعی و تکوینی است یا جعلی و قراردادی؟

ه) چه تفاوتی بین نیت، اراده، قصد و تصمیم وجود دارد؟

1. آل عمران (3) آیه 130؛ انفال (8) آیه 45.

2. علی شیروانی، درآمدی بر فلسفه اخلاق، چاپ اول، نشر و پژوهش معناگرا، تهران، 1385، ص 88.

3. این سه مکتب در بخش مربوط به علامه بررسی خواهد شد.

و) بین فعل طبیعی و فعل اخلاقی چه تفاوتی وجود دارد؟

ز) مراد از هدف اخلاقی چیست؟

ط) باتوجه به وجود دیدگاهها و مکاتب مختلف در تبیین فعل اخلاقی، تفاوت دیدگاه غزالی و

علامه با مکاتب دیگر در چیست؟

### 3. فرضیه تحقیق

فرضیه اصلی در این تحقیق این است که این دو اندیشمند، هر دو برای فعل اخلاقی، هدف و غایتی را مدنظر دارند؛ یعنی فعلی را اخلاقی می‌دانند که حسن فاعلی و نیت فاعل در انجام آن فعل دخالت دارد و به نیت رسیدن به هدف و غایتی خاص انجام می‌گیرد؛ و آن هدف و غایت، چیزی نیست جز قرب الهی.

### 4. اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به بررسی تاریخیچه و پیشینه بحث، در هیچ موردی مشاهده نشد که به‌طور مستقل، تحقیقی راجع به نقش نیت در اخلاق و به‌طور خاص در فعل اخلاقی از دیدگاه این دو اندیشمند صاحب نام دو مکتب فکری اشعری و امامی انجام گرفته باشد. از آنجا که به نظر می‌رسد مبانی فکری این دو مکتب بتواند در تبیین موضوع تحقیق و رساله به نتایج خوبی منتهی شود ضرورت پرداختن به موضوع رساله دوچندان می‌نماید.

### 5. اهداف

1-5. با توجه به اینکه بیش‌ترین ابهامات فلسفه اخلاق، مربوط به تحلیل محمول‌های اخلاقی از جمله مفهوم خوب و بد اخلاقی می‌باشد لازم است از این حقیقت بحث کنیم که در میان این همه افعالی که از ما سر می‌زند و هر کسی مدعی اخلاقی بودن افعالش است، کدام فعل، فعل اخلاقیست و کدام غیر اخلاقی.

2-5. اساساً ادعای ارتباط منطقی بین دانش و ارزش، که یکی از ارکان انقلاب فرهنگی به حساب می‌آید، بدون پردازش و تبیین چنین موضوعاتی، ادعایی بی‌دلیل و سراب‌گونه می‌نماید که باتوجه به ثمرات این تحقیق، می‌توان تا حدودی معیارها و ضوابط اخلاقی بودن افعال را برای دست‌اندرکاران و

متولیان فرهنگ کشور به طور شفاف بیان کرد و آنچه می‌تواند ضمانت اجرای قوی‌تری برای تحقق جامعه‌ای اخلاقی باشد تبیین گردد. متأسفانه به جهت تنگی مجال ناگزیریم پس از توجه دادن به این مطلب مهم فرهنگی، از آن به طور اشاره‌وار عبور کنیم و متولیان امر را به بهره‌برداری و تکمیل چنین تحقیقاتی فراخوانیم.

## 6. تاریخچه و سابقه بحث

اگرچه راجع به نقش نیت در اخلاق در قالب معیارها و ملاک‌های فعل اخلاقی بسیار بحث شده است؛ مانند کتاب‌های «فلسفه اخلاق» استاد مصباح یزدی، «فلسفه اخلاق» استاد مطهری، «فلسفه اخلاق» اثر جمعی از نویسندگان، طبع نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، «مبانی فلسفه اخلاق» رابرت ال. هولمز، «فلسفه اخلاق» حسن معلمی، «درآمدی بر فلسفه اخلاق» علی شیروانی، «فلسفه اخلاق» محسن غروی‌ان و مقالات متعدد در نشریات و سایت‌های اینترنتی مختلف. چند اثر راجع به دیدگاه‌های اخلاقی علامه سید محمدحسین طباطبایی به زیور طبع آراسته شده و در این رساله نیز بهره فراوانی برده شد که عبارتند از: «نظری به زندگی و برخی آرای علامه طباطبایی» از مسعود امید، «آرای اخلاقی علامه طباطبایی» از رضا رمضانی، مقاله «تکثر در آراء اخلاقی علامه طباطبایی» از محمد نصر اصفهانی در نشریه اخلاق دفتر تبلیغات حوزه علمیه اصفهان و پایان‌نامه «تحلیل و بررسی منشأ ارزش اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی، شهید مطهری و استاد مصباح یزدی» توسط آقای احسان ترکاشوند. آثاری نیز در بیان دیدگاه‌های اخلاقی ابوحامد محمد غزالی به چاپ رسیده که در این رساله از آنها بهره برده شد؛ از جمله: «نظریه غزالی در باب فضیلت» از محمداحمد شریف و مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های امام محمد غزالی و نل نادینگر درباره تربیت اخلاقی» از صمد موحد و همکاران؛ اما هیچ تحقیقی به طور خاص و مستقل به مقایسه دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته است. البته تحقیقی در دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به تطبیق دیدگاه تربیتی این دو اندیشمند پرداخته که متأسفانه به دلیل ضیق وقت، در این رساله از آن بهره‌مند نشدم.

در منابع ذکر شده تنها به نظریات کلی راجع به ملاک و معیارهای فعل اخلاقی پرداخته شده و هیچ کدام از منابع مذکور به تحلیل یا مقایسه جزء به جزء مباحث این دو متفکر اسلامی در این موضوع خاص



نپرداخته است. چیزی که در این رساله دنبال خواهد شد مقایسه دیدگاه این دو اندیشمند است که بحثی کاملاً جدید و نو می‌باشد و تا آنجا که جستجو شد، کسی به این کار نپرداخته است.

## 7. روش تحقیق

پژوهشگران، سه نوع تحقیق و پژوهش را در حوزه اخلاق شناسایی کرده‌اند: 1. پژوهش توصیفی (اخلاق توصیفی)، 2. پژوهش هنجاری (اخلاق هنجاری)، 3. روش فرااخلاق. با توجه به اینکه بحث این مقاله در حوزه اخلاق هنجاریست، روش مطالعه و پژوهش در این مقاله، روش هنجاری و استدلالی و عقلی می‌باشد نه تجربی که به روش کتابخانه‌ای به مقایسه دیدگاه دو اندیشمند می‌پردازد. البته از روش توصیفی نیز در مواردی کمک گرفته می‌شود.

## 9. سازمان فصول رساله

این رساله در سه فصل تدوین شده است. فصل اول به کلیات و مفاهیم خواهد پرداخت که در دو بخش مجزا بدان خواهیم پرداخت. در بخش اول به کلیات رساله اعم از بیان مسأله، سؤالات تحقیق، فرضیه احتمالی، ضرورت تحقیق و ... خواهیم پرداخت و در بخش دوم در ضمن دو گفتار، در گفتار اول به تعریف و بررسی مفاهیم و اصطلاحات رساله می‌پردازیم و در گفتار دوم به رویکردها و مکاتب مختلف اخلاقی اشاره خواهیم کرد تا جایگاه نیت در اخلاق - به طور خاص در فعل و هدف اخلاقی - در دیدگاه فکری غزالی و علامه طباطبایی را تبیین نماییم.

فصل دوم رساله نیز دارای دو بخش خواهد بود. در بخش اول به نقش نیت در اخلاق از دیدگاه ابوحامد محمد غزالی خواهیم پرداخت. در بخش دوم نیز نقش نیت در اخلاق از دیدگاه علامه سید محمدحسین طباطبایی بررسی خواهد شد. در نهایت، نتیجه بحث که مقایسه دو دیدگاه غزالی و علامه در موضوع نقش نیت در اخلاق - به طور خاص، در فعل و هدف اخلاقی - می‌باشد، در فصل سوم خواهد آمد.

بخش دوم:

مفاهیم و اصطلاحات، رویکردها و مکاتب اخلاقی

گفتار اول:

مفاهيم واصطلاحات

در این بخش به مفاهیمی خواهیم پرداخت که مستقیم یا غیرمستقیم به بحث نیت و فعل اخلاقی مربوط می‌شود و به عنوان مقدمه ورود به بحث، پرداختن بدانها لازم و ضروریست.

## 1. فعل طبیعی و فعل اخلاقی

افعال انسان‌ها را به دو بخش تقسیم می‌کنند: نخست افعالی طبیعی، دوم افعال اخلاقی (اعم از فضائل و رذائل). بدیهی است افعال طبیعی نه واجد ارزش است و نه ضد ارزش؛ بلکه افعالی هستند که آدمی به عنوان یک موجود زنده در دفع زیان و جلب لذت انجام می‌دهد همچون آب نوشیدن و غذا خوردن و خفتن و بدیهی است که در اخلاق از این امور بحث نمی‌شود بلکه صرفاً صحبت از افعالی است که انحصاراً به انسان تعلق دارد.<sup>1</sup>

شما وقتی گرسنه می‌شوید، غذا می‌خورید، وقتی تشنه می‌شوید، آب می‌آشامید، زمانی که خسته می‌شوید، می‌خوابید و زمانی که خطری متوجه شما می‌شود، از خودتان دفاع می‌کنید. این نوع کارها، همگی فعل طبیعی هستند.

استاد مرتضی مطهری در توضیح افعال طبیعی می‌نویسد:

«افعال طبیعی، افعال عادی است و انسان به موجب این افعال، مورد ستایش و تحسین واقع نمی‌شود؛ مثلاً، انسان گرسنه می‌شود غذا می‌خورد، تشنه می‌شود آب می‌آشامد، کسل می‌شود، می‌خوابد، عمل جنسی انجام می‌دهد، یک کسی به او اهانت می‌کند یا می‌خواهد

---

1. علی‌حق‌شناس، فضیلت و رذیلت در اخلاق اسلامی، چاپ دوم، موعود اسلام، بوشهر، تابستان 1385، ص 20.

حَقُّش را برباید از حق خودش دفاع می‌کند. این‌ها را می‌گویند «فعل طبیعی» یا «کارهایی عادی و طبیعی» که حیوان‌ها هم در این کارها با انسان شرکت دارند.<sup>۱</sup>

اگر بخواهیم ویژگی‌های این نوع افعال را بر شماریم می‌توانیم آنها را به این صورت بیان کنیم:

1- افعال طبیعی مورد تحسین و تقبیح واقع نمی‌شوند. به عنوان مثال، وقتی کسی برای رفع تشنگی آب می‌نوشد، ما او را برای این کار، تحسین یا تقبیح نمی‌کنیم.

2- افعال طبیعی بین انسان و حیوانات مشترک است؛ مثلاً، همان‌گونه که ما برای رفع گرسنگی، غذا می‌خوریم، حیوانات نیز چنین می‌کنند و از این جهت، تفاوتی بین ما و آنها نیست.

3- افعال طبیعی، اکتسابی نیستند و ریشه آن‌ها احساسات طبیعی است که انسان به طور خدادادی دارا می‌باشد. به عبارت دیگر، افعال طبیعی افعالی هستند که انگیزه آن‌ها به طور غیراختیاری در ما موجود است؛ مثل فرار از خطر.

4- در فعل طبیعی، نیت نقشی ندارد و اثر فعل مترتب بر نیت خاصی نیست؛ مثلاً، شما با هر نیتی آب بنوشید، سیراب می‌شوید و این اثر، ربطی به نیت شما ندارد. نیت شما هر چه باشد، نتیجه فعل - که سیراب شدن است - برای شما حاصل می‌شود و این نتیجه، اثر وضعی فعل شماست.<sup>۲</sup>

و اما فعل اخلاقی؛ یکی از مسائل مهم و اساسی در فلسفه اخلاق این است که اصولاً فعل اخلاقی به چه فعلی گفته می‌شود؟ معیار فعل اخلاقی چیست؟ و یک کار چه خصوصیتی باید داشته باشد که به موجب آن خصوصیت، آن کار را فعل اخلاقی بنامیم؟ پاسخ‌های گوناگون و گاه متضادی به این پرسش داده شده که ناهمگونی در برخی پاسخ‌ها به اختلاف در مبانی معرفت‌شناسی و جهان‌بینی بازگشت می‌کند. مکاتب مختلف به فراخور مبانی فکری خویش هر یک معیار خاصی را در این زمینه ارائه داده است. استاد مطهری در تعریف فعل اخلاقی می‌فرماید:

«فعل اخلاقی در مقابل فعل طبیعی قرار می‌گیرد؛ البته وقتی می‌گوئیم فعل اخلاقی در مقابل فعل طبیعی قرار می‌گیرد این را دو جور می‌توان تعبیر کرد: یکی اینکه بگوئیم فعل اخلاقی یعنی فعل ضد طبیعی، یعنی هر فعل که برخلاف طبیعت و بر ضد اقتضای طبیعت باشد که البته این تعبیر

1. مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق، چاپ دهم، انتشارات صدرا، تهران، 1371، ص 295.

2. محسن غرویان، فلسفه اخلاق، چاپ اول، دارالفکر، قم، زمستان 1386، ص 30.

مورد قبول ما نیست. از نظر ما لازم نیست که حتماً ملاک فعل اخلاقی بر ضد طبیعت بودن آن باشد. یک آدم مرتاض را که به خود رنج می‌دهد و بر خلاف طبعش رفتار می‌کند نمی‌گوئیم که چون کاری بر ضد طبیعت انجام داده، فعلش اخلاقی است؛ نه، این نمی‌تواند مقیاسی باشد. تعبیر دیگر این است که بگوئیم فعل اخلاقی یعنی فعل غیر طبیعی. وقتی می‌گوئیم غیر طبیعی، مقصود ضد طبیعت نیست. بلکه مقصود از افعال طبیعی مغایر با افعال طبیعی، یعنی نوع دیگری از فعلهاست، غیر از کارهایی که مقتضای طبیعت بشری است، و بشر به حکم ساختمان طبیعی‌اش انجام دهد. هر کاری را که انسان به حکم ساختمان طبیعی‌اش انجام دهد فعل طبیعی است، و فعل اخلاقی فعل غیر طبیعی است.<sup>۱</sup>

همچنین در جای دیگر می‌نویسد:

«فعل اخلاقی یک معیار مورد قبول همه ندارد، یعنی هر مکتبی بر حسب جهان‌بینی خود و اصول خود، چیزی را اخلاقی می‌داند که ممکن است با آنچه دیگران می‌گویند مخالف باشد.»<sup>۲</sup>

افعال اخلاقی در صدد رساندن انسان به اهداف و غایت‌هایی انجام می‌گیرد؛ چنان که همه مکاتب اخلاقی به این مطلب اذعان دارند و تنها در تعیین اهداف، تفاوت پیدا می‌کنند. برخی از مکاتب اخلاقی به اهداف کم‌مایه و ناپایدار دنیایی پایبند هستند و دسته‌ای دیگر، اهداف والا و متعالی را در چشم‌انداز خود قرار می‌دهند.

برای تبیین هدف اخلاقی باید به رویکردها و مکاتب اخلاقی مختلف توجه کرد. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مکاتب اخلاقی هستند که در تعیین اهداف، نقش به‌سزایی دارند. اگر مکتب اخلاقی به شکاکیت یا نسبی‌گرایی کشیده شود یا هستی را منحصر به عالم ماده بداند یا انسان را فاقد روح مجرد معرفی کند، در اهداف اخلاقی از هدف لذت‌طلبانه دنیایی ناپایدار، تجاوز نمی‌کند؛ ولی مکتبی که معیار ارزش‌های اخلاقی را پذیراست، برای هستی و انسان نیز ساحت‌هایی از تجرد را معتقد است و به اهداف متعالی اخلاقی دل می‌بندد و افعال اخلاقی خود، مانند دستگیری در ماندگان، احسان و نیکوکاری به هموعان را برای کمال و قرب الهی انجام می‌دهد.

1. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ دهم، انتشارات الزهراء<sup>3</sup>، تهران، زمستان 1366، ص 61.

2. همان، ص 58.

دین آسمانی و الهی در تبیین معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود، اهداف اخلاقی تعیین کننده‌ای دارد.<sup>۱</sup> عنصر دیگری که در کشف غایت و هدف اخلاقی کارساز است، غایت آفرینش آدمی بوده که ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام، آن را مقام قرب الهی معرفی می‌کند. این غایت عالی، تمام غایت‌های متوسط و ابتدایی را در بر دارد.<sup>۲</sup>

کانت فیلسوف شهیر آلمانی در قرن هیجدهم میلادی بر این باور است که ملاک اخلاقی بودن یک کار به وظیفه و تکلیفی بودن آن بستگی دارد؛ بنابراین، فعل اخلاقی باید با انگیزه احترام به قانون و انجام وظیفه صورت گیرد؛ در غیر این صورت، اگر به نیت رسیدن به کمال یا از روی ترس یا به سبب تشویق فعلیت یابد، از اخلاقی بودن خارج می‌گردد.<sup>۳</sup>

هر انسانی که چشم به جهان می‌گشاید، تحت هر شرایطی که قرار می‌گیرد، به حکم فطرت و به مقتضای عقل، کمال خود را خواهان است. رنج‌ها و سختی‌ها را به آرزوی آینده روشن‌تری بر خود هموار می‌سازد، از نقطه مبدأ نقص به سوی کمال پیش می‌رود و هر گام که فراتر می‌گذارد کامل‌تر می‌شود و به علت داشتن ابعاد اندیشه و روح، به تکاملی ریشه‌دار و نیرومند دست خواهد یافت. بدیهی است که کمال درونی امری غیرمادی است و انسان به وسیله آزمایش و بررسی به اکتشافات مادی موفق می‌گردد، اما هرگز نمی‌تواند با روشی مادی، خود را در مسیر تکامل قرار دهد و روان خویش را به اوج ارتقاء برساند. ابعاد وجود آدمی بایستی در جهات مختلف به صورتی تنظیم گردد که او بتواند به تمام خواست‌ها و نیازمندی‌های مادی و معنوی‌اش پاسخ گوید، و جامعه‌ای به دور از ستم و تجاوز برای خویش آماده نماید. تردیدی نیست که انسان اگر بخواهد در زندگی از اصولی پیروی کند، مستلزم داشتن خط مشی معین است و لازمه اتخاذ این خط مشی این است که به سوی هدف و مطلوبی مشخص سیر کند و از اموری که این هدف را دنبال نمی‌کند، پرهیزد. از آنجا که در روان آدمی، اندیشه کمال مطلوب ریشه‌هایی عمیق دارد، انسان با اراده و اختیار خویش شیفته آن می‌گردد و مطابق با آن، خط مشی و نهایتاً نظام فکری و

**1.** رضا رضانی، آرای اخلاقی علامه طباطبایی، ارزیابان علمی: آیت‌الله سیدابراهیم خسروشاهی و دکتر هادی وکیلی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، 1387، ص 178.

**2.** همان؛ به نقل از فلسفه اخلاق، ص 182.

**3.** ر.ک: ایمانوئل کانت، بنیاد ما بعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، چاپ اول، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، بهمن 1369.

اخلاقی خود را تعیین می‌کند. در طول تاریخ بشریت و در بستر زمان، مکاتب مختلفی شکل گرفته که هر یک از آنها تعریفی خاص از هدف و مطلوب ارائه نموده‌اند. علت این تفاوت ناشی از اختلاف در جهان بینی آنهاست. جهان بینی عبارت است از مبنا، زیرساز و تکیه‌گاه فلسفی و فکری که انسان، حیات و رابطه انسان را با جهان و جامعه‌اش توجیه می‌نماید، به زندگی آدمی معنی، ارزش و هدف می‌بخشد، مشکلات زندگی و راه حل‌های آنها را تعیین و ترمیم می‌کند و برنامه‌ای را که برای سعادت انسان‌ها ضروری است، طرح می‌نماید. با توجه به این مبانی و زیربنای فکری است که مطلوب و هدف نهایی، معانی متفاوت خواهد یافت. در اینکه هدف نهایی چیزی است که بالفطره برای انسان مطلوب است و از آن به سعادت، فلاح، فوز و رستگاری تعبیر می‌شود، اختلافی نیست، اما در تعیین مصادیق سعادت و رستگاری در مکاتب مختلف، تفاوت می‌باشد.

قرآن کریم که مهم‌ترین و ارزنده‌ترین وظیفه انسان را در تربیت قرار داده، سعادت دنیا و آخرت را علاوه بر اهداف احکام حقوقی و فقهی، به عنوان هدف اصلی و غایی اخلاق دانسته، سعادت را در کمال نفس انسانی و تکامل او را در قرب الی‌الله معرفی می‌کند.<sup>1</sup>

اما در این میان، اهداف میانی آن نیز نباید نادیده گرفته شود. اخلاق اسلامی علاوه بر اصلاح فرد و تقرب به پروردگار، به نظم و عدالت اجتماعی نیز نظر دارد و از این راه در صدد سود و امنیت عمومی است. انسان متعلق به اخلاق نمی‌تواند در برابر مسائل جامعه بی تفاوت باشد؛ زیرا رضایت پروردگار در رضایت بندگان اوست.

بالاترین مرتبه قرب، جایی است که انسان، هیچ چیز و هیچ کس، حتی خود را نبیند. بین خود و خدا هیچ حایلی احساس نکند؛ هیچ استقلالی برای خود قائل نباشد و وابستگی‌اش را به خدا با تمام وجود حس کند. این مقامی است که امیرالمؤمنین در وصف آن می‌فرمایند: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک»<sup>2</sup>. تنها راه رسیدن به چنین مقام و کمالی، عبادت و عبودیت است.<sup>3</sup> بدین معنا که همه کارها و رفتار-

**1** . انشقاق (84) آیه 6 «یا اَیُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد»؛ «نجم (53) آیه 42، وَ أَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ؛ و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست».

**2** . شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

**3** . ذاریات (51) آیه 56 «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و ما جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا بپرستند».



های خود را به انگیزه اطاعت خداوند، برای رضای او و قربۀ الی الله انجام دهد، گوش به فرمان او باشد و بر اساس میل و اراده او حرکت کند.<sup>۱</sup>

بنابراین، کارهایی که از ایمان به خدا و روز جزا سرچشمه بگیرد و در چارچوب تکالیف شرعی باشد، از دیدگاه اسلام، تأثیر تام در کمال انسان دارد و گرنه حتی اگر از ایمان ناشی شود، ولی در قالب عمل درست انتخاب نگردد و به آن طریقی که شارع دستور داده انجام نشود، در تکامل انسان تأثیری نخواهد داشت؛ لذا برای نایل شدن به چنین مقامی باید به دستور صادر از شارع عمل نمود.

## 2. اخلاق<sup>۲</sup>

بررسی مفهوم اخلاق در لغت و اصطلاح در روش‌شناسی اخلاق تأثیر بسزایی بر جای خواهد گذاشت. از این رو ضرورت دارد به تعریف‌هایی که درباره اخلاق شده به صورت دقیق پرداخته شود تا زمینه طرح مباحث در این مورد بهتر فراهم گردد.

### 1-2. اخلاق در لغت

«اخلاق» بر وزن «افعال»، کلمه‌ای عربی و جمع واژه «خُلُق» بر وزن افق یا «خُلُق» بر وزن قفل است که به معنای سجیه و خوی، سیرت و باطن آمده، برخلاف «خُلُق» به معنای خلیقه یعنی طبیعت انسان. پس خُلُق همان، صورت باطن در مقابل شکل ظاهری انسان که «خُلُق» بدان دلالت دارد، می‌باشد.<sup>۳</sup>

---

1. انسان (76) آیه 9 «إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لَوْجَهُ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم»؛ نساء (4) آیه 114 «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد».

### 2. ethic.

3. ابی الفضل جمال الدین محمدابن مکرم ابن منظور، لسان العرب، مراجعه و تدقیق د. یوسف البقاعی، ابراهیم شمس‌الدین و نضال علی، الطبع الاولی، الدارالتوسطیه للنشر والتوزیع، تونس، [بی تا]، ج 1، ص 1158؛ حسن عمید، فرهنگ عمید، چاپ دهم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1384، ج 2، ص 1035، ذیل واژه اخلاق؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ بیست و سوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، 1385، ص 1436، ذیل واژه خلق.

راغب اصفهانی می‌نویسد:

«اخلاق» جمع «خُلُق» و به معنای نیرو و سرشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک است. در مقابل «خَلْق» به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر، گفته می‌شود.<sup>1</sup>

مؤلف تاج‌العروس می‌نویسد:

«اخلاق جمع خُلُق و خُلُق که در لغت به معنی خوبی، مروّت و عادت آمده است و منظور از آن صفات باطنی و درونی انسان است؛ چنان که منظور از خَلْق، صفات ظاهری مانند زیبایی و امثال آن است و هر یک دارای صفات حسنه و قبیحه است؛ البته ثواب و عقاب به اوصاف صورت باطنی بیشتر از اوصاف صورت ظاهری تعلق می‌گیرد».<sup>2</sup>

## 2-2. اخلاق در اصطلاح

معنای این واژه در فرهنگ عالمان اخلاق نزدیک به معنای لغوی و برگرفته از آن است. عالمان اخلاق معانی اصطلاحی متعددی برای «اخلاق» بیان کرده‌اند؛ آنجا که گفته شده: «خُلُق حالتی راسخ برای نفس است که او را به انجام دادن کارهایی بدون اندیشه و تأمل بر می‌انگیزاند».<sup>3</sup>

ابن مسکویه در تعریف اخلاق می‌گوید:

«خُلُق حالتی است برای نفس که او را به سوی کارهای خاص خودش بدون اندیشه و در نگرستن فرا می‌خواند».<sup>4</sup>

این حالت استوار درونی، ممکن است در فردی به طور طبیعی، ذاتی و فطری وجود داشته باشد؛ مانند کسی که به سرعت عصبانی می‌شود و یا به اندک بهانه‌ای شاد می‌شود. منشأهای دیگر خُلُق، وراثت و تمرین و تکرار است؛ مانند این که نخست با تردید و دودلی اعمال شجاعانه انجام می‌دهد، تا به تدریج و

1. حسین بن محمد الراغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار المرتضویه، تهران، [بی‌تا]، ص 159.

2. محمد مرتضی الحسینی الواسطی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، 1414ق، ج 13، ص 124، ذیل واژه خُلُق.

3. احمدابن محمدابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ اول، طلیعة النور، قم، 1426 ق، ص 116: «الخُلُق حالٌ للنفس داعیه لها الی افعالها من غیر فکر و لا رویه». قید «راسخ» صریحاً در تعریف مسکویه نیامده، اما از دنباله کلام او دانسته می‌شود که مقصود او از «حال» همان «ملکه»، یعنی هیأت راسخ در نفس است.

4. همان، ص 115.

بر اثر تمرین، در نفس او صفت راسخ شجاعت به وجود می‌آید؛ به طوری که از این پس بدون تردید، شجاعت می‌ورزد.<sup>1</sup>

ملا محسن فیض کاشانی در کتاب «اخلاق حسنه» در تعریف خلق چنین می‌گوید:

«خلق عبارت از هیئت خاصی است که در ما رسوخ و ظهور می‌نماید و به کمک آن افعال را به آسانی انجام می‌دهیم و نیازمند به اندیشه و فکر نمی‌شویم و هرگاه هیئت مزبور بطوری ظهور کند که افعال پسندیده از آن ناشی شود چیزی که مورد رضایت عقل و شرع باشد آنرا خوی نیک می‌نامند و اگر برخلاف انتظار از آن کارهایی نکوهیده سر بزند آنرا خوی زشت می‌گویند...»<sup>2</sup>

فخر رازی خُلق را ملکه نفسانی می‌داند که بر اثر آن، انجام کار نیک آسان می‌گردد؛ از این روست که او می‌گوید:

«باید دانست انجام کار خوب چیزی، و سهولت انجام آن چیزی دیگر است؛ پس حالتی که بر اثر آن، کار خیر به آسانی انجام گیرد، خلق نامیده می‌شود».<sup>3</sup>

خواجه نصیر خُلق را ملکه و کیفیتی از کیفیات نفس می‌داند و برای آن، دو سبب بیان می‌کند: طبیعت و عادت. همانطور که ابن مسکویه نیز گفته است اگر منشأ خُلق، طبیعت و سرشت انسان باشد، نفس بدون فکر و اختیار، مستعد آن است؛ اما اگر از روی عادت باشد، نیاز به ممارست، تفکر و اختیار دارد و بعد از الفت با آن، به آسانی از انسان صادر می‌شود تا به خُلق و ملکه تبدیل شود.<sup>4</sup>

غزالی خُلق را ملکه‌ای نفسانی می‌داند که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل و نگرش می‌شود و ملکه، صفت روحی دیرپایی است و در مقابل «حال» قرار می‌گیرد که به عوارض نفسانی ناپایدار و زودگذر اطلاق می‌شود.<sup>5</sup>

---

1. احمدابن محمدابن مسکویه، همان کتاب، ص 116؛ محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، اسماعیلیان، قم، [بی‌تا]، ج 1، ص 22.

2. ر.ک: سیدجعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران، 1362، ج 2، ص 224.

3. محمدبن عمر فخرالرازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1420ق، ج 30، ص 81.

4. خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علی‌رضا حیدری، خوارزمی، تهران، 1356، ص 101.

5. محمد مهدی نراقی، همان کتاب، ج 1، ص 22.

در اصطلاح، واژه اخلاق گاهی به دستگاهی از عقاید جاری در جامعه درباره منش و رفتار افراد [جامعه]<sup>1</sup> نیز اطلاق می شود.

## نتیجه

از مجموع این تعاریف می توان چنین برداشت نمود که نظر بسیاری از علماء مقتبس از دیدگاه اعتدال ارسطو می باشد. رساله ارسطو در این باب بر دیدگاه حکمای مسلمان اثر گذاشته است. آنها خُلق را صفت روحی یا ملکه ای نفسانی می دانند که در اثر تکرار، موجب صدور اعمال خاصی بدون تفکر و تأمل از انسان می شود؛ به این اعمال نیز اخلاق یا رفتار اخلاقی می گویند.

اکنون با توجه به اصطلاحاتی که آموختیم «خُلق» را تعریف می کنیم:

«خُلق ملکه ای نفسانی است که باعث می شود افعال خاصی از انسان به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل صادر شود». خُلق نیکو یعنی صفات نفسانی پایدار نیکو و خُلق بد یعنی صفات نفسانی پایدار بد. خُلق نیکو «فضیلت» است و خُلق بد «رذیلت» نام دارد.<sup>2</sup>

---

1. آراف، اتکینسون، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی نیا، چاپ اول، مرکز ترجمه و نشر کتاب، [بی جا]، 1369، ص 16.

2. برای روشن تر شدن مطلب، آشنایی با چند اصطلاح لازم است:  
الف: ملکه

انسان موجودی دو بعدی، یعنی مرکب از بدن مادی و نفس غیرمادی است. هر یک از این دو جزء وجود انسان، حالات و صفاتی دارند. مثلاً بدن مادی انسانها را اینگونه تعریف میکنیم: انسان بلند قامت یا کوتاه قامت، انسان سفید رو یا سبزه رو و انسان مجروح یا انسان سالم و...

همانطور که از مثال های فوق پیداست حالت ها و صفات بدن مادی انسانها برخی تفسیر ناپذیرند و یا به کندی تغییر می کنند. حالات و صفات نفس انسان نیز دو گونه اند: برخی به سرعت دگرگون می شوند و برخی دیگر پایدار هستند. صفات پایدار نفس به سادگی تغییر نمی کند. این صفات پایدار، در اثر تکرار اعمالی خاص در انسان پدیدار می شوند. اگر کسی بخواهد صفت پایداری را در نفس خویش پدید آورد، باید اعمال متناسب با آن صفت را بسیار تکرار کند. در اثر تکرار این اعمال، صفتی پایدار در نفس پدید می آید که آن را «ملکه» می نامند. پس، ملکه همان صفت پایدار در نفس انسان می باشد.

ب: فضیلت و رذیلت

ملکات نفس انسان منشأ افعال نیک و بد او هستند. ملکاتی که منشأ افعال نیکو هستند «فضیلت» نامیده می شوند و ملکاتی که منشأ افعال بد هستند «رذیلت» نامیده می شوند. فضایل موجب کمال انسان و نیکی دنیا و آخرت او هستند و رذایل، انسان را از کمال واقعی دور می کند و دنیا و آخرت او را تباہ می سازند؛ ر.ک: محمد فتحعلی خانی، آموزه های بنیادین علم اخلاق، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، بهار 1379، ج 1، ص 16.

خواجه نصیر در اخلاق ناصری فضیلت را به مانند مرکز دایره دانسته و رذائل را به مانند نقاط بی شمار اطراف آن تلقی می نماید و نتیجه می گیرد که در برابر هر فضیلت، رذیلت های بی شماری است و نیز فضیلت را به مانند حرکت خط مستقیم می داند و رذیلت را انحراف های بی شماری می داند که از آن خط مستقیم صادر می شوند؛ بنابراین، نتیجه می گیرد که ادراک فضیلت در

### 3. علم اخلاق

پس از تعریف اخلاق به علم اخلاق می‌رسیم. از آنجا که مراد از اخلاق مشخصاً ملکات نفسانی است باید مشخص گردد که در علم اخلاق که هم از ملکات و هم از حالات بحث می‌شود چطور می‌توانیم از علم اخلاق صرفاً برای ملکات در این رساله بهره ببریم.

از علم اخلاق تعاریف گوناگونی شده است که این تعاریف کمتر اختلاف ماهوی دارند.

با مراجعه به اصلی‌ترین منابع کلاسیک و متعارف علم اخلاق در حوزه علوم اسلامی و دقت در

موارد کاربرد آن در قرآن و احادیث، علم اخلاق را می‌توان به شرح زیر تعریف کرد:

«علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را

معرفی می‌کند و شیوه تحصیل صفات نفسانی خوب و انجام اعمال پسندیده و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می‌دهد.»<sup>1</sup>

همچنین علم اخلاق از حسن و قبح، و باید و نباید اعمال و رفتار آدمی و صفات خوب و بد بحث

می‌کند.<sup>2</sup>

علم اخلاق علاوه بر گفت‌وگو از صفات نفسانی خوب و بد، از اعمال و رفتار متناسب با آنها نیز

بحث می‌کند. غیر از این، راهکارهای رسیدن به فضیلت‌ها و دوری از رذیلت‌ها - اعم از نفسانی و رفتاری - را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

البته باید به این نکته توجه داشت که علم اخلاق درباره فضایل و رذایلی بحث می‌کند که کسب یا

ترک آنها برای انسان اختیاری است؛ مثل عفت و یا شهوت‌پرستی. اما صفات غیراختیاری انسان - مثل

صدای خشن - در علم اخلاق مورد بحث قرار نمی‌گیرد و اصولاً این‌گونه صفات، متصف به فضیلت و رذیلت نمی‌شود.

---

میان رذیلت‌های فراوان، بسیار مشکل است و اخباری را که حاکی از باریک‌تر از مو بودن و تیزتر از شمشیر بودن صراط الهی هستند بدین معنی ارجاع می‌دهد؛ ر.ک: خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، نشر خوارزمی، تهران، 1364، ص 117.

1. احمد دیلمی، مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، چاپ سی و ششم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، قم، زمستان 1384، ص 16.

2. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، چاپ اول، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، قم، 1379، ص 431.

و اما سؤال: اگر «اخلاق» جمع خُلق و به معنای ملکات است، باید در علم اخلاق، فقط از ملکات پسندیده و ناپسند بحث شود، نه از حالات. پس چرا در کتب اخلاقی، از حالات نیز بحث می‌شود؟ پاسخ: ملکات از ابتدا به صورت «حال» پیدا می‌شود. بنابراین، «حال» مقدمهٔ ملکه است و در کتب اخلاقی، اگر بحثی از حال به میان می‌آید، به همین دلیل است.<sup>1</sup> و بالاخره شاید این تعریف را به عنوان جامع تعاریف قبل بپذیریم: «علم اخلاق، مجموعه اصولی معیاری (سنجشی) است که شایسته است رفتار بشری به مقتضای آن صورت گیرد و به عبارت دیگر، اصول اخلاقی، راه و رفتار پسندیده و هدف‌ها و انگیزه‌های آن را ترسیم می‌نماید».<sup>2</sup>

#### 4. فلسفه اخلاق

از آنجا که بحث عمده ما در این رساله با توجه به آن بخش از فلسفه اخلاق است که به اخلاق هنجاری معروف است تعریفی، هرچند کوتاه، از فلسفه اخلاق ارائه می‌دهیم تا شناختی نسبتاً کامل و جامع از حوزه معرفتی دخیل در این رساله علمی داشته باشیم. فلسفه اخلاق شاخه‌ای از مباحث فلسفی است که به سؤالات معرفت‌شناختی، منطقی و معناشناختی در حوزه اخلاق پاسخ می‌دهد.<sup>3</sup> به تعبیر دیگر فلسفه اخلاق از مبانی و مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق بحث می‌کند.

اگر فلسفه اخلاق را مجموعهٔ فلسفی دربارهٔ اخلاق به شمار آوریم، این دانش فرااخلاق و اخلاق هنجاری، هر دو را در بر می‌گیرد و بر این اساس فلسفهٔ اخلاق دارای دو بخش عمده خواهد بود: «فرااخلاق» و «اخلاق هنجاری».

می‌توان گفت فلسفه اخلاق مطالعاتی فلسفی (عقلی) دربارهٔ مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق است.<sup>4</sup> مقصود از مبادی تصویری، مفاهیمی است که در بحث‌های اخلاقی به کار گرفته می‌شود و به عنوان محمول‌های مشترک در جملات اخلاقی استعمال می‌شود، مانند مفهوم خوب، بد، درست، نادرست، باید،

1. محسن غرویان، همان کتاب، ص 25.

2. محمدجواد مغنیه، فلسفه اخلاق در اسلام، نشر بدر، [بی‌جا]، 1361، ص 15.

3. ویلیام کی، فرانکنا، فلسفه اخلاق، ترجمه هادی صادقی، چاپ دوم، طه، قم، 1383، ص 26.

4. ر.ک: سید محمدرضا مدرسی، فلسفه اخلاق، سروش، تهران، [بی‌تا]، ص 19.

نباید و وظیفه. و مراد از مبادی تصدیقی، گزاره‌هایی است که در بررسی‌های اخلاقی به عنوان پیش‌فرض پذیرفته می‌شود، و یا به مثابه مقدمه‌ای مشترک در استدلال‌های اخلاقی بدان استناد می‌شود ولی در اخلاق مستقلاً بررسی نمی‌شود. و به تعبیری دیگر، مبادی تصدیقی اخلاق، اصولی است که پذیرش آن برای ردّ یا قبول جمله‌های اخلاقی لازم و در ترجیح یک مکتب اخلاقی مؤثر است.

نتیجه این که «فلسفه اخلاق علمی است که درباره برخی مفاهیم مهم و اساسی و درباره بعضی پیش‌فرض‌های زیربنایی در علم اخلاق و درباره آراء و مکاتب اخلاقی با روش عقلی و فلسفی بحث می‌کند.»<sup>1</sup>

## 5. نیت

### 1-5. نیت در لغت<sup>2</sup>

نیت مثل «خیفه»، مصدر است که افعال ماضی و مضارع «نوی»، «ینوی» از آن مشتق می‌شود. در کتاب المنجد آمده است: واژه «نیت» در کلام عرب، به معنای اسمی نیز به کار رفته و می‌رود، لذا در لسان روایات، به صورت جمع یعنی «نیات» آمده است. النیة، آهنگک، قصد، نیت، امر، مطلب، حاجت، نیاز، جایی که مسافر به طرفش حرکت می‌کند، ج نیات.<sup>3</sup> در «المحیط» نیز به معنای قصد آمده.<sup>4</sup> همچنین به معنای عزم آمده؛ «والامر نية: قَصْدُهُ و عَزْمُ عَلَيْهِ»<sup>5</sup>

جوهری در صحاح اللغة می‌گوید:

«نیت یعنی تصمیم قطعی و عزم»<sup>6</sup>

1. محسن غرویان، همان کتاب، ص 27 .

2. رک: به محسن غرویان، کاوشی درباره نیت، فصلنامه معرفت، ش 32.

3. لويس معلوف، المنجد، چاپ دوم، انتشارات اسماعیلیان، تهران، فروردین 1364، ص 849 .

4. سید ابوالحسن فهری، المحیط، چاپ دوم، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب، تهران، 1385، ص 719، ذیل واژه نیت.

5. ابراهیم مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، المكتبة الاسلامیه للطباعة والنشر والتوزیع، استانبول، [بی تا]، ص 965، ذیل واژه نیت.

6. ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی نیشابوری، صحاح اللغة، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، الطبعة الثالثة، دارالعلم للملایین، بیروت، 1404ق، ج 6، ص 2516.

در کتاب‌های لغت فارسی نیز نیت در معانی زیر به کار گرفته شده است. «دهخدا» نیت را به نقل از «غیاث اللغت» به معنی اراده گرفته، همچنین آن را به معانی عزم، قصد، آهنگ، اراده، اندیشه، آنچه از قصد که به دل گیرند معرفی کرده و جمع آن را نیت بیان می‌کند.<sup>1</sup>

باتوجه به معانی لغوی نیت، تفاوتی بین نیت، قصد، اراده و عزم نیست و همه به یک معنا هستند که گذشت.

## 2-5. معانی نیت

واژه «نیت» در مقام استعمال، معانی متعددی دارد:

1-1-5. گاه به معنای اسمی به کار می‌رود و مراد از آن، غایتی است که فاعل از فعل خود آن را در نظر گرفته است؛ مثلاً می‌گوئیم: «نیت شما در این حرکت چیست؟» و پاسخ داده می‌شود: «زیارت دوستان». در این جا می‌توان گفت: «زیارت دوستان» نیت ماست. بنابراین، در این استعمال، «نیت» به معنای مصدری یعنی نیت کردن نیست، بلکه به معنای «منوی» است.

2-1-5. استعمال دوم «نیت» در معنای مصدر است که از آن، فعل مشتق می‌شود.

3-1-5. «نیت» در استعمال سوم، به معنای توجه، التفات و خطوط ذهنی به کار می‌رود و غالباً در هنگام انجام عبادات مطرح می‌شود؛ مثلاً به هنگام انجام نماز از کسی سؤال می‌کنیم: «آیا نیت کرده‌ای یا خیر؟» در این جا، مقصود این است که آیا شخص مذکور در ابتدای انجام نماز، خصوصیات فعل و قصد نهایی از آن، یعنی قرب الهی، را به ذهن خود خطوط داده است یا نه؟ به عبارت دیگر، مقصود از نیت کردن در این جا، توجه و التفات تفصیلی به فعل نماز و تعداد رکعات آن و این که به چه مقصودی بایستی به جا آورده شود، می‌باشد.<sup>2</sup>

معنایی که از نیت در این رساله مراد است همان معنای اول، یعنی معنای اسمی نیت است.

<sup>1</sup> . علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، [بی‌نا]، تهران، آبان 1346، ص 985، ذیل واژه نیت.

<sup>2</sup> . محسن غروی، کاوشی درباره نیت، همان مقاله.



### 3-5. چیستی نیت

باتوجه به معنای مختار در نیت در مثال سلام کردن برای کسب ریاست، کسی که برای کسب ریاست سلام می‌کند آیا نیت داشتن به معنای توجه کردن نفس به مطلوب، یعنی ریاست است؟ آیا نیت، همان علم تصویری یا تصدیقی است؟ که در واقع این همان عنصر علم، یعنی تصور و تصدیق ذهنی است؟ آیا نیت، آن میل و کشش نفسانی به سوی مطلوب است؟ آیا نیت، در واقع همان مطلوب و غایت مورد نظر یعنی «منوی» است؟ و در این صورت، آیا «نیت» که بدان اطلاق می‌شود حیث وجود خارجی آن است یا وجود ذهنی یا مطلقاً؟

سؤال مهم‌تری که برای شناخت چیستی نیت مطرح است این است که آیا «نیت» در روان‌شناسی، همان «نیت» در اخلاق است؟ و در صورت اختلاف، تفاوت این دو در چیست؟  
مؤلف کتاب «دستور الاخلاق فی القرآن» چنین نوشته است:

«در هر عمل ارادی دو نظر و توجه وجود دارد: یک توجه و نظر بر خود عمل است و توجه و نظر دیگر به غایت. توجه اولی در واقع همان نیت روان‌شناختی است و علمای روان‌شناس نیز چنین نیتی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. نظر و عنایت دیگری که فاعل مرید در هنگام انجام فعل به سوی غایت دارد، نیت اخلاقی است که در حوزه علم اخلاق قرار می‌گیرد و متصف به ارزش‌های اخلاقی - منفی یا مثبت - می‌شود. نیت، به معنایی که در روان‌شناسی مورد بحث واقع می‌شود، متصف به ارزش‌های اخلاقی نمی‌شود. این نیت در واقع به معنای قصد و عزم بر کار است، نه به معنای انگیزه و دافع که متصف به حسن و قبح اخلاقی می‌شود».<sup>1</sup>

### نتیجه:

پس از این مقدمه به نظر می‌رسد که «نیت» را به معنای اسمی بتوان چنین تعریف کرد: «نیت امری است آگاهانه که میل فاعل مرید بالفعل بدان تعلق گرفته باشد». بنابراین تعریف، نیت عنصری است که در آن هم عنصر علم و هم عنصر میل دخالت دارد و به طور کلی، نیت، عنصری بسیط نیست، بلکه امری

1 . محمد عبدالله دراز، دستور الاخلاق فی القرآن، چاپ اول، دارالکتاب الاسلامی، قم، 1423 ق، ص 566.

مرکب و مفهومی است انتزاعی که منشأ انتزاع آن علم و میل هستند که انسان را به سوی عمل تحریک می‌کند.

نتیجه این که نیت‌ها و انگیزه‌های انسان، همان چیزهایی هستند که او آنها را برای خود مفید یا لذت‌آور می‌داند. اگر به آن پاسخ مثبت دهد و تحریک این عامل را پذیرا باشد، عملی را نیت کرده است. در مکاتب مختلف اخلاقی به هر عمل ارادی که به نیت رسیدن به هدف مشخص و معینی در جهت نیل به سعادت و کمال انجام شود، فعل اخلاقی گفته می‌شود.

پس نیت از آن جهت که منشأ انتزاعش علاوه بر علم، میل می‌باشد، امری قلبی و باطنی و - به اصطلاح - فعل نفسانی است و حقیقتش همان کشش و توجه شدید نفس نسبت به غایت و هدف نهایی در انجام یک فعل است. از این رو، نیت یک فعل نفسانی شمرده می‌شود و این نیت است که ما را به هدف اخلاقی می‌رساند.

پس از بیان این مقدمات، سؤالی که مطرح است این است که چه تفاوتی بین نیت و اراده وجود

دارد؟

## 6. اراده

### 6-1. اراده در لغت

جوهری درباره اصل ماده اراده می‌گوید:

«اراده اصلش با واو بوده، لکن واو ساکن شده و حرکتش به ماقبلش انتقال یافت، پس در ماضی واو آن قلب به الف شده و در مضارع قلب به یا و در مصدر به خاطر مجاورتش به الف ساکن، حذف شده و در عوض آن، های سکت در آخر آورده شده است؛ چنانکه گفته می‌شود  
أَرَادَ ، يُرِيدُ.<sup>1</sup>

واژه «اراده» در لغت به معنای خواستن، طلب کردن، قصد، میل و قصد و رغبت آمده است.<sup>2</sup>

1. ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری فارابی نیشابوری، همان کتاب، ج 2، ص 478، ذیل ماده «رَوَدَا».

2. حسن عمید، همان کتاب، ج 1، ص 127.

## 2-6. اراده در اصطلاح

در اصطلاح، معانی متعددی برای اراده ذکر شده است. طبق یک تعریف رایج بعضی‌ها چنین تعریف کرده‌اند:

«حقیقة الارادة القصد والمیل القاطع نحو الفعل».<sup>1</sup>

این تعریف نسبت به ارادهٔ ما انسانها درست است اما نسبت به خدا ناقص است؛ به خاطر اینکه قصد و میل از اوصاف ممکنات است و آن مراحل که درباره انسان ذکر شد، درباره خداوند متعال نادرست است، چون که مستلزم جهل و نقص است و ذات متعال از هر عیب و نقصی منزّه است.

تَهَانَوِي در معنای اصطلاحی اراده در بیان متکلمین می‌نویسد:

«متکلمین اراده را صفتی می‌دانند که مقتضی رجحان یکی از دو طرف بر دیگری است. (البته) نه در وقوع بلکه در ایقاع».<sup>2</sup>

به نظر می‌رسد مراد متکلمین در اینجا از اراده، همان معنای اختیار است؛ زیرا اختیار عبارت است از حالت یا صفتی در نفس انسان که بوسیله آن برخی از کارها را بر کارهای دیگر رجحان می‌دهد. عده‌ای از بزرگان، در عین حال که از ظاهر کلامشان یکی بودن اختیار و اراده برداشت می‌شود مانند شیخ مفید که می‌گویند:

«اراده همان اختیار و اختیار همان اراده و برگزیدن است».<sup>3</sup>

اما وی در ادامه می‌گوید:

«و یعبّر بلفظ «مختار» عن القادر خاصّة و یراد بذلک أنّه متمکّن من الفعل و ضده دون أن یراد به

القصد والعزم»<sup>4</sup>

با دقت در ادامه بیان شیخ مفید معلوم می‌شود که مراد شیخ مفید از اختیار، اراده نمی‌باشد.

---

1 . جعفر سبحانی، الهیات، الجزء الاول، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ایران، 1413 ق، ص 166.  
2 . محمد اعلی بن علی بن محمد حامد صابر فاروقی حنفی هندی تَهَانَوِي، دائره المعارف کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، چاپ اول، مکتبه لبنان، لبنان، 1996 م، ج 1، ص 132.  
3 . محمدبن محمدبن النعمان بن المعلم ابی عبدالله العُکبری البغدادی «معروف به شیخ مفید، اوایل المقالات، الطبعة الثانیة، دارالمفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، 1414، ص 112. «و اقول ان الارادة للشیء هو اختیاره و اختیاره هو ارادته و ایتاره»  
4 . همان.

قاضی عبدالجبار معتزلی نیز در رابطه با تعریف اختیار می‌گوید:

«...لان الاختیار والارادة واحد؛<sup>1</sup> اختیار و اراده یکی است.»

همو در جای دیگر می‌نویسد:

«اختیار همان اراده است؛ گرچه اختیاری بودن اراده در صورتی است که فعلی بر دیگر افعال

ترجیح داده شود.»<sup>2</sup>

اراده در نزد اشاعره نیز صفت مخصّصه یکی از دو طرف مقدر در وقت معین، به وقوع است و اراده

را به معنی میل نمی‌دانند؛ زیرا قائل می‌باشند که اراده به معنی صفت مخصّصه به وقوع، مورد اتفاق است.<sup>3</sup>

رابطه میل و اراده، یکی از بحث‌های مهمی است که در مورد آن دو دیدگاه مختلف مطرح است.

برخی اراده را میل شدید می‌دانند و برخی شوق مؤکد یا میل شدید را شرط تحقق اراده می‌دانند.<sup>4</sup>

باید توجه داشت که فعل ارادی در نظر حکماء دارای چند مقدمه است: ابتدا فعل مذکور از سوی

فاعل تصور می‌شود، سپس فایده آن مورد تصدیق قرار می‌گیرد و پس از حصول این دو علم که یکی

تصوری و دیگری تصدیقی است، در فاعل حالت «شوق» به انجام فعل پدید می‌آید و پس از شدت یافتن

شوق، اراده آن به وقوع می‌پیوندد و در پی اراده، عضلات بدن به منظور انجام فعل به حرکت در می‌آید.

بنابراین، اراده در انسان، حالتی غیر از شوق، (حتی شوق اکید) است و پس از آن حاصل می‌شود.<sup>5</sup>

ابن سینا نیز در تبیین اراده به توضیح نحوه صدور فعل ارادی پرداخته و می‌گوید:

«وقتی چیزی را اراده کنیم اول تصور می‌کنیم، بعد حکم به اینکه این تصور پسندیده و مفید

است، به دنبال این تصور و اعتقاد، شوق به تحصیل آن در ما پیدا می‌شود. آنگاه شوق قوی

---

**1** . قاضی عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، تحقیق عبدالکریم عثمان، مکتبه وهبه، مصر، 1384ق، ص 464.

**2** . محمدتقی سهرابی، علم پیشین الهی و اختیار انسان، چاپ اول، انتشارات وثوق، قم، 1386، ص 18؛ به نقل از قاضی عبدالجبار، المغنی ابواب التوحید والعدل، بخش مربوط به اراده، ص 56. «فاما الاختیار فهو ارادة و ان کان انما یوصف بذلک اذا اثر به الفعل علی غیره»

**3** . محمد اعلی بن علی بن محمد حامد صابر فاروقی حنفی هندی تَهَانَوِی، همان کتاب، ج 1، ص 132. «عند الاشاعره: هی صفة مخصّصه لاحد طرفی المقذور بالوقوع فی وقت معین والمیل المذكور لیس اراده فان الارادة بالاتفاق صفة مخصّصه لاحد المقدورین بالوقوع»

**4** . محمود رجبی، انسان‌شناسی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، تابستان 1380، ص 204.

**5** . طاهره روحانی و حلیمه حسینی، آزادی اراده انسان در کلام اسلامی، چاپ اول، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، 1381، ص 33-34.

شده، تبدیل به عزم و جزم می‌گردد و نیروی عضلانی اعضا را برای انجام آن به حرکت در می‌آورد.<sup>1</sup>

لاهیجی نیز درباره اراده می‌نویسد:

«اراده حالتی است که برای فاعل بعد از تصور منفعت یا مصلحت حاصل می‌شود و با ارتفاع مواع، آن حالت را عزم و اجماع نیز خوانند».<sup>2</sup>

همچنین علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

«اراده دنبال شوق می‌آید؛ اگرچه تعبیر دقیقی برای آن که تصور حقیقتش را بنماید نداریم اما وقتی می‌بینیم که کسی که انجام فعلی را اراده می‌کند در حالی که از انجام آن ناتوان است و علم به عجز خویش ندارد پس نمی‌تواند فعل را انجام دهد و گاهی فعلی را اراده می‌کند و با به جنبش درآمدن قوای حرکتی، انجام می‌دهد، از این جهت می‌فهمیم که اراده داریم که بعد از شوق است».<sup>3</sup>

نتیجه اینکه اراده در اصطلاح، دست کم دارای دو معنا می‌باشد:

1. خواستن و دوست داشتن؛

2. عزم و تصمیم گرفتن بر انجام کاری.

اراده به معنای حبّ و دوست داشتن در انسان از کیفیات نفسانیه است و اما اراده به معنای عزم و تصمیم، کیفیتی انفعالی یا یکی از افعال نفس است و به صورت امری است حادث در نفس و مسبوق به مقدماتی از قبیل تصور و تصدیق و شوق به انجام کار.<sup>4</sup>

توجه به این نکته حائز اهمیت است که عاملی که سبب دشواری تعریف کیفیات نفسانی، چون اراده، می‌گردد این است که معمولاً مصادیق برخی از کیفیات همراه با مصادیق برخی کیفیات دیگر درک می‌گردد؛ مثلاً در بسیاری از موارد، شوق انجام کار با اراده انجام آن همزمان و همراه با یکدیگر درک می‌شود. در این وضعیت برای نفس دشوار است که جهت درک ماهیت کلی کیفیت نفسانی

1. ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مکتب الاعلام اسلامی، قم، 1404 ق، ص 16.

2. عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد، کتابفروشی اسلامی، تهران، بی‌تا، فصل 4 از باب دوم، مقاله دوم، ص 178-179.

3. محمدحسین طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، تصحیح و تعلیق غلام‌رضا فیاضی، سه جلدی، چاپ دوم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>1</sup>، قم، 1381، مرحله 6.

4. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، چاپ ششم، سازمان تبلیغات، تهران، 1373، ج 2، ص 422.

خاصی، ادراک مصداق آن را از ادراک سایر معانی وجدانی تجرید کند. به همین سبب است که گاه اختلافات شدیدی در تعریف ماهیت کلی کیفیات نفسانی مانند اراده در بین فیلسوفان و متکلمان پدید می‌آید.<sup>1</sup>

نتیجه اینکه اراده مرحله آخرین است که پس از تصدیق منفعت و ایجاد شوق در رسیدن به آن عزم فرد جزم شده و اینجاست که فرد، اراده انجام عمل را می‌نماید.

### آیا اراده و اختیار، یکی هستند؟

با توجه به تعریفی که از اختیار توسط شیخ مفید و قاضی عبدالجبار نقل شد اینطور به نظر می‌رسد که واژه اختیار و اراده در برخی موارد در عین حالی که دو واژه جداگانه و متفاوت‌اند به جای هم استعمال شده‌اند، گرچه در مسائلی عادی، معمولی و غیر علمی به کار بردن آن دو (اختیار و اراده) به جای هم اشکالی ندارد؛ ولی در مسائل علمی که از هر واژه و نکته مطلبی شکافته و برداشت می‌شود باید این دو واژه را از هم جدا و به جای خود استعمال کرد. زیرا پر واضح است که کارهای ارادی غیر از کارهای اختیاری و انتخابی می‌باشد و هیچ کدام جای همدیگر را پر نمی‌کند. توضیح اینکه:

انسان در منطق به حیوان ناطق تعریف می‌شود و در تعریف حیوان گفته می‌شود: «حساس متحرک بالاراده»<sup>2</sup>.

متحرک بالاراده بودن حیوان، به این معنا است که چنین نیست که حیوان همچون نبات به مقتضای ذات و طبیعت خود حرکت کند، بلکه به جز اعمالی چون رشد و تنفس و ضربان قلب و نظایر این امور - که در واقع ظهور جسم نامی بودن آن است - یکسری حرکات ارادی دارد؛ مانند دویدن از پی شکار، جست و جوی مکان مناسب برای لانه سازی، انجام حرکاتی برای جلب توجه جنس مخالف، جفت‌گیری و ... ؛ اما حقیقت این است که حیوان در اینگونه امور نه متحرک بالاراده که متحرک بالمیل و الشوق است. آنچه حیوان را به دنبال این امور می‌کشاند، چیزی جز غریزه و جلب نفع و دفع ضرر نیست.

1 . طاهره روحانی و حلیمه حسینی، آزادی اراده انسان در کلام اسلامی، پیشین، ص 33.

2 . محمدرضا مظفر، المنطق، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، 1414ق، ص 80.

اراده همدوش با درک و فهم و سنجش است. موجودی که توان درک جنبه‌های مختلف نفع و ضرر را دارد و صاحب قدرت تصمیم‌گیری نیز هست، پس از سنجش آنها، یکی را بر می‌گزیند و یا به عبارت دیگر یکی را اراده می‌کند؛ البته گاهی رفتارهایی از برخی حیوانات دیده می‌شود که چنین می‌نمایند که او با سنجش و حسابگری عمل می‌کند و دارای قدرت تصمیم‌گیری است؛ نظیر دانه ذخیره کردن در مورچه، یا عسل جمع‌آوری کردن زنبور یا برخی حيله‌گری‌های روباه؛ اما از آنجا که اینگونه رفتارها در این حیوانات همواره ثابت و لایتخلف است، می‌توان نتیجه گرفت که همه طبق‌غریزه و به طور غیرارادی صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر حیوان نمی‌تواند از کشش غریزی شدیدی که او را به این اعمال وا می‌دارد، تخلف نماید که اگر می‌توانست و قدرت سنجش و تخلف داشت، می‌بایست شاهد انتخاب‌های مختلف در افراد این انواع می‌بودیم.

به این ترتیب، هم اراده و هم نطق، فصل‌مميز انسان است و این دو از یکدیگر جدا نیستند. نطق به معنی قدرت فکر کردن و تمیز دادن، لازمه اراده کردن است و حیوان از هر دوی این ویژگی‌ها محروم است و لذا باید گفت: حیوان «متحرک بالمیل و الشوق است» نه متحرک بالاراده. آدمی به خاطر برخورداری از نیروی عقل (قوه ناطقه) دایم در حال حسابگری و سنجش و انتخاب است؛ آنچه اهمیت دارد اینکه بدانیم این عقل و اراده - گرچه در منطق، فصل‌مميز انسان از حیوان است ولی معیار فضیلت و ارزش بر حیوان و حتی جمادات نیست؛ یعنی همچنان که از نظر تکوینی نبات بر جماد و حیوان بر نبات برتری دارد و این برتری هرگز برتری ارزشی نیست، از این جهت برتری انسان بر حیوان نیز هرگز برتری ارزشی و در نتیجه فضیلت نیست.

در واقع معیار فضیلت آدمی نسبت به حیوان، اختیار اوست و اختیار همدوش با عقل الهی است، نه عقل ظاهری.

### تشکیکی بودن معنای اختیار

بر خلاف آنچه در منطق ارسطویی مشهور است، کلی انسان کلی متواپی نیست، بلکه از آن جهت که انسان ماهیتی خاص ندارد و ماهیتش به مرتبه وجودی‌ای که خود آن را ساخته است، مربوط است، کلی انسان را کلی مشکک باید دانست. آری تشکیک از ویژگی‌های وجود است و انسان هم چیزی جز

فعلیت وجودی تا بی‌نهایت نیست؛ یعنی انسان بودن حقیقتی است که به درجات مختلف بر مصادیق خود صدق می‌کند و کلی انسان مفهومی نیست که به یک معنا بر مصادیق خود صدق کند.

کسانی که معتقدند کلی انسان متواطی است، ناچارند مفاهیمی مانند نطق، اختیار و عشق را به یک اندازه برای همه انسان‌ها قابل صدق بدانند و این به معنای تنزل و خروج این الفاظ از معانی حقیقی‌شان و اصل قرار گرفته شدن معنای مجازی آن‌هاست؛ برای همین هم مراد منطقیون و آنان که کلی انسان را متواطی می‌دانند از قوه نطق در انسان، معنای مجازی آن، یعنی همین قوه عقل ظاهری است؛ همان عقلی که صرفاً به حساب سود و زیان می‌پردازد و تنها یک آلت و ابزار برای انسان است؛ در حالی که «عقل تنها آلت و ابزار نیست، بلکه قبل از هر چیز دیگری، صورت وجود انسان است که انسان می‌تواند در آن خود را کشف کند و دریابد و در عین حال برای هستی نیز باز و منفتح بماند».<sup>1</sup>

بنابراین برای اینکه انسان دارای عقل الهی (قوه ناطقه باطنی) گردد، باید در مراتب وجود بالاتر رود؛ فعلیت اختیار هم که از ویژگی‌های انسان است، به سیر وجودی انسان و بالارفتن او در مراتب وجود بستگی دارد. اگر معنای اختیار را در حد معنای اراده تنزل دهیم، هر انسانی در هر سطح فعلیتی و لو صرفاً در حد ارضای غرایز حیوانی باشد، انسان حقیقی می‌شود؛ آن‌گاه مباحثی از قبیل انسان کامل، قرب الهی، خلافت الهی و مظهریت صفات، همه سالبه به انتفای موضوع می‌گردند؛ در حالی که این مقامات همه مراتب وجودی هستند که در اثر بالا رفتن انسان در مراتب وجود حاصل می‌شوند و این معنای تشکیکی بودن وجود انسان است.

پس می‌توان گفت: به صورت بالفعل، تنها بعضی از انسان‌ها صاحب اختیارند و نه همه‌ی آنان؛ اگر چه همه‌ی انسان‌ها دم از داشتن اختیار می‌زنند، اما آنچه آنان به راستی اختیار تصور می‌کنند، چیزی جز اراده کردن امر مطلوب آنان نیست.

نتیجه اینکه:

1. فعل اختیاری فعلی است که در آن فقط «من» بدون ورود هیچ بیگانه‌ای دخالت دارد.

1. غلامحسین ابراهیمی دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1379، ج 3، ص 271-231.



2. خداوند اختیار مطلق دارد؛ زیرا در مرتبه او هیچ بیگانه‌ای در فعلش دخالت ندارد و نیز وجود و قدرت و علم او نامتناهی است.
3. اراده معیار فضیلت انسان نیست، بلکه ملاک فضیلت در مورد انسان، اختیار اوست.
4. بیگانه‌ای که در فعل انسان اثر می‌گذارد و آن را در مراتبی جبری می‌نماید، زمانی عوامل خارجی و زمانی عامل درونی است.
5. انسان‌ها علی‌رغم اینکه از آزادی بسیار دم می‌زنند، اما در واقع خود با انتخاب‌شان جبر را در اعمال خود حاکم می‌کنند.<sup>1</sup>

### سؤال: آیا بین نیت، قصد، عزم و اراده تفاوتی وجود دارد؟

اگرچه با ملاحظه معنای لغوی نیت، قصد و اراده، تفاوتی بین آنها دیده نمی‌شود اما در بررسی معنای اصطلاحی نیت و اراده که در بالا گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که اراده، یک مرحله بعد از نیت است. نیت آنجا محقق می‌شود که فرد پس از تصور امری و تصدیق محاسن و مصالح آن شوق پیدا می‌کند که بدان دست یابد؛ این شوقی که در وجود و نفسش پدید آمد و به مرحله شدید رسید، نحوه‌ای دلدادگی و حبّ زیاد را در نفسش باعث می‌شود. این علاقه موجب می‌شود که او نیت و قصد رسیدن به این امر را در سرپروراند و به هر قیمتی شده به انگیزه و نیت رسیدن به آن غایت مورد نظر آن عمل را انجام دهد. این شوق و علاقه زیاد در مرحله اول و آن نیت و انگیزه قوی در مرحله بعد، که در دل او موج می‌زند باعث می‌شود که عزم خود را برای آن غایت مورد علاقه جزم کند. بدین ترتیب است که عزم و اراده او اعضا و جوارح او را برای دستیابی به انجام عمل به کار می‌اندازد و او عمل و فعل مورد نظر را انجام می‌دهد.

به این نتیجه می‌رسیم که نیت، قصد و انگیزه با اراده تفاوت دارد و مقدم بر «اراده» به معنای حقیقی آن است و اراده، مرحله اخیر نسبت به انجام فعل است.

<sup>1</sup> . پروین نبیان، مقاله «تحریری نو بر مفهوم جبر و اختیار از نظر شیعه»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره 26، تابستان 1388، ص 212 و 228.

آنچه بین قصد، نیت و انگیزه از طرفی و عزم، اراده و تصمیم از طرفی دیگر مشترک است این است که هر دو متأخر از «علم» یعنی تصور و تصدیق‌اند.

از جمله مطلب دیگری که باید در این رساله بدان پرداخته شود تفاوت نیت با هدف و غایت است تا جایگاه نیت به روشنی تبیین گردد.

### تفاوت نیت با هدف

همانطور که گفته شد نیت همان کشش و توجه نفس نسبت به غایت و هدف نهایی در انجام یک فعل است. از این رو نیت مقدمه است برای رسیدن به غایت و هدف.

با توجه به معنای اصطلاحی هدف که خواهد آمد می‌توان به این نتیجه رسید که مراد از هدف، آن مطلوب نهایی است که شخص در فعل خود مد نظر دارد و فعلش را به نیت رسیدن به آن هدف انجام می‌دهد. پس در می‌یابیم که نیت نسبت به هدف، مقدم است. در نتیجه، نیت غیر از هدف و غایت است و این نیت است که ما را به هدف رهنمون می‌سازد.

## 7. علت غایی و غایت

در بررسی تفاوت نیت با غایت و هدف باید به این نکته توجه داشت که غایت غیر از علت غایی است و باید معانی این دو بررسی گردد آن وقت به بررسی تفاوت نیت با غایت پردازیم. فلاسفه علت غایی را این طور تبیین می‌کنند:

«علت غایی همان کمال اخیر است که فاعل در فعل خود توجه به آن دارد. حال اگر آگاهی فاعل در فاعلیت او مؤثر باشد، آن غایت، مقصود فاعل در فعلی که انجام می‌دهد، خواهد بود؛ به عبارت دیگر، فاعل به خاطر آن غایت، اراده‌اش به انجام کار تعلق گرفته است. از این رو، گفته‌اند: تصور غایت، پیش از انجام کار و تحققش پس از آن می‌باشد؛ و اگر علم مدخلیتی در فاعلیت فاعل نداشته باشد، غایت، همان منتهای فعل خواهد بود.»<sup>1</sup>

1 . محمدحسین طباطبایی، *بداية الحكمة*، چاپ پانزدهم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، 1417، فصل هفتم فی العله الغائیة، ص 91؛ ر.ک: علی شیروانی، ترجمه و شرح بدایه الحکمه، چاپ سوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، زمستان 1374، ج 2، ص 309؛ «و هی الکمال الآخر الذی یتوجه الیه الفاعل فی فعله. فإن کان لعلم الفاعل دخل فی فاعلیته

توضیح اینکه در علت غایی به‌طور کلی دو نظر وجود دارد:

1. نظر نخست آن است که اصل علت غایی و هدفداری، اختصاص دارد به حوزه وجود انسان و حیوان که حرکت ارادی دارند؛ اما در سایر فاعل‌های جهان، علت غایی وجود ندارد.
2. نظر دوم آن است که بر همه فاعل‌ها و بر همه معلول‌ها و مخلوق‌های جهان، اصل علت غایی حکمفرماست.<sup>1</sup>

توضیح اینکه فاعل‌هایی که از روی علم و آگاهی کار را انجام می‌دهند، پیش از انجام فعل، به غایت آن علم دارند؛ لذا وجود علمی غایت در این موارد پیش از فعل تحقق دارد، اما وجود خارجی غایت، پس از فعل و مترتب بر آن است. در واقع تصور و علم به غایت در این گونه از فاعل‌ها یک نحوه تأثیری در فاعلیت آنها دارد و بدون علم به غایت، فعل مورد نظر از این گونه فاعل‌ها صدور نمی‌یابد. همین که غایت و فایده کار در ذهنش منقش شد، آن وقت است که میل و اراده‌اش منبعث می‌گردد و فعل از وی صادر می‌شود.<sup>2</sup>

پس در فاعل‌هایی که عمل خود را آگاهانه و به نیت رسیدن به غایت و هدف خاصی انجام می‌دهند علت غایی عمل و فعلشان رسیدن به غایت مورد نظر می‌باشد. اگر به همان هدف و غایتی که عملشان را به نیت و انگیزه رسیدن به آن انجام می‌دادند رسیدند در واقع، علت غایی‌شان با غایت یکی شده است که یکی (علت غایی) وجود علمی غایت است و دیگری (غایت و هدف مورد نظر و رسیده به آن) وجود خارجی غایت. اما اگر چنانچه به غایت و هدف مورد نظر نرسیدند، به هر جایی که عملشان خاتمه یافته، آن را غایت عمل می‌گویند؛ غایتی که اراده فاعل به نیت و انگیزه رسیدن به آن نبود. در نتیجه در این موارد، علت غایی غیر از غایت خواهد بود. این مطلب در فاعل‌های طبیعی نیز صادق است. در فاعل‌های طبیعی که افعالشان متوقف بر علم و اراده آنها نیست، غایت، همان چیزی است که فعل بدان منتهی می‌گردد.

---

کانت الغایه مراده للفاعل فی فعله؛ و إن شئت فقل: کان الفعل مراداً له لأجلها، و لهذا قيل: إن الغایه متقدمه علی الفعل تصوراً و متأخره عنه وجوداً. و إن لم یکن للعلم دخل فی فاعلیه الفاعل کانت الغایه ما ینتهی الیه الفعل».

1 . همان، ص 311.

2 . ر.ک: همان، ص 312.

نتیجه اینکه نیت، همان علت غایی است که فرد را تحریک می‌کند تا عمل را برای رسیدن به غایتی و هدفی انجام دهد و غایت، هم می‌تواند همان هدفی باشد که فرد عمل را به نیت رسیدن به آن انجام می‌دهد و هم می‌تواند مقاصدی باشد که فاعل در انجام فعلش به آن مقصد هیچ توجه و عنایتی نداشته است و فعل به صورت طبیعی بدان منتهی شده است. پس، نیت غیر از غایت و هدف است.

## جایگاه نیت در افعال انسان

نیت فعلی از افعال نفس محسوب می‌شود. بنابراین، امری است مجرد و از سنخ وجود نفس. لذا همچون عنصر «علم» می‌تواند در صعود و یا سقوط نفس مؤثر باشد. همان‌طور که غذای فاسد می‌تواند مانع رشد جسمانی انسان شده، قوای بدنی را تضعیف نماید، نیت فاسد نیز می‌تواند روح بشر را فاسد نموده، از مراتب عالیة انسانی به درجات نازل سقوط دهد.<sup>۱</sup>

آن جهت و بعد حقیقی که در یک عمل ارادی موضوع ارزش و احکام اخلاقی است، بعد روحی و نفسانی آن است که همان عنصر نیت است و ملاک خوبی و بدی عمل، همین عنصر است. با توجه به این مسئله، جزا و پاداش اعمال اختیاری نیز تبیین می‌شود. اگر ملاک خوبی و بدی عمل، عنصر نیت باشد که «أما الأعمال بالنیات»،<sup>۲</sup> ملاک جزا و پاداش عمل نیز همین عنصر خواهد بود.<sup>۳</sup>

## تأثیر تکوینی نیت

با ملاحظه نحوه تأثیر نیت در فعل اخلاقی و تأثیر فعل در کمال،<sup>۴</sup> روشن می‌شود که رابطه نیت با کمال، رابطه حقیقی و تکوینی است؛<sup>۵</sup> و آن کار اختیاری که موجب کمال است تا آن اندازه انجام می‌شود

- 
1. محسن غروی‌ان، کاوشی درباره نیت، پیشین.
  2. محمدبن عیسی بن سوره بن موسی «معروف به ترمذی»، سنن ترمذی، منشورات دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1395 ق، ج 4، ص 179؛ ابن الحجاج مسلم، صحیح مسلم، منشورات المکتبه الاسلامیه، استانبول، 1374 ق، ج 2، ص 103.
  3. محسن غروی‌ان، کاوشی درباره نیت، پیشین.
  4. ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، چاپ پنجم، انتشارات اطلاعات، تهران، 1374، ص 157 و 158.
  5. همان، ص 157؛ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی 1، قم، سه جلدی، 1376، ج 1، ص 122 و 123.

که انگیزه، اقتضا داشته باشد؛<sup>1</sup> بنابراین، می توان گفت: «کیفیت کار تابع نیت است»<sup>2</sup> و حقیقتاً نیت ها کمال انسانی را تحصیل می کنند.<sup>3</sup> پس، نیت روح افعال اختیاری است،<sup>4</sup> و ارزش اصالتاً تابع نیت است.<sup>5</sup> در این زمینه، می خوانیم:

کارهایی که به وسیله بدن انجام می گیرد مسلماً از آن جهت که از اراده و اختیار انسان سرچشمه می گیرد، ارتباط با نفس پیدا می کند. وقتی نفس، آگاهانه انجام کاری را اراده کرد و بدن به دنبال آن حرکت کرد، این کار بدنی از راه توجه نفس، با نفس هم ارتباط پیدا می کند و اگر این کار بدنی موجب کمالی برای نفس شود، از راه همان توجه نفس است به بدن و به این کار. در واقع، کارهایی که از بدن صادر می شود اگر ارادی و اختیاری باشد، با نفس ارتباط دارد که منشأ این اراده هم توجه نفس است به آن شأن و آن کمالی که برایش حاصل می شود.

پس این نتیجه را می گیریم که افعال اخلاقی - که موضوعش افعال اختیاری انسان است و در آنها اراده اخذ شده - از همین مسیر اراده است که موجب کمال نفس می شود؛ یعنی: روح افعال اختیاری، نیت است. انگیزه نفس برای انجام این کار، چیزی است که از خود نفس سرچشمه می گیرد. آن توجهی که نفس پیدا می کند و انگیزه می شود تا بدن را به کار گیرد و کاری را انجام دهد، همان است که به این کار ارزش می بخشد و این کار را مؤثر قرار می دهد تا کمال برای نفس حاصل شود. اگر اراده و توجه نفس به این فعل بدنی نبود، هیچ کار بدنی موجب کمال نفس نمی شد و این اصل، مبین این است که چگونه «نیت» در فعل اخلاقی می تواند اثر داشته باشد و مخصوصاً این جهت که موجب کمال نفس هم بشود.<sup>6</sup>

بدین جهت خود فعل هم در سایه نیت شکل می گیرد، تعیین پیدا می کند که به چه کیفیتی باید انجام گیرد. اما اینها همه تبعی است... با توجه به این مسائل است که هم می توانیم رابطه نیت را با فعل روشن

1 . محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، پیشین، ص 167.

2 . همان، ص 161.

3 . همان.

4 . همان، ص 149، 161 و 167.

5 . همان، ص 168 و 170؛ محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، پیشین، ج 1، ص 113، 125 و 128.

6 . محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، پیشین، ص 166 - 167.

کنیم و هم تأثیر نیت را در اخلاقی بودن فعل و تأثیر فعل را، و همین طور نسبت اینها را با هم بسنجیم که کدام تأثیرش اساسی است و کدام فرعی، که نیت تأثیرش اساسی است.<sup>۱</sup>

## نقش نیت در فعل اخلاقی

یکی از مباحث فلسفه اخلاق این است که آیا اخلاقی بودن یک عمل مربوط به خود آن عمل است و فعل، جدای از فاعل آن می‌باشد یا ارزش فعل مربوط به فاعل و چگونگی نیت و قصد اوست و یا به هر دو مربوط است؟ عده‌ای در افعال خوب، فقط حُسن فعلی را شرط می‌دانند، عده‌ای فقط حُسن فاعلی (نیت فاعل) را لازم می‌شمارند و عده‌ای دیگر، هم حُسن فعلی را لازم می‌دانند و هم حُسن فاعلی را.<sup>۲</sup>

از آنجا که اطلاق اخلاقی بودن فعل برای فعلِ اختیاری است، تأثیر آن در رساندن فاعل به مقصود، تابع دو چیز است: یکی شکل کار؛ یعنی اینکه کار مورد نظر تا چه حد می‌تواند او را به کمال و قرب خدا برساند، و دیگری نیت، انگیزه اصلی، یا غایتی که مورد نظر فاعل است از انجام کار؛ یعنی اینکه با آن کار می‌خواهد نهایتاً به چه مرتبه‌ای از تکامل دست یابد. بدین ترتیب، اخلاقی بودن فعل، تابع شکل کار و نیت است؛ و به عبارت دیگر، برای حصول اخلاقی بودن فعل، هم حسن فعلی لازم است و هم حسن فاعلی.

پس، ارزش اخلاقی فعل و به عبارتی دیگر، اخلاقی بودن فعل به دو عامل وابسته است:

1- صلاحیت فعل (حسن فعلی)؛

2- نیت و انگیزه فاعل (حسن فاعلی).

اولی کالبد و دومی روح عمل اخلاقی است. کاری اخلاقی است که اولاً خود عمل فی نفسه نیکو باشد و ثانیاً از نیت نیکو سرزده باشد.

نیت افزون بر آن که روح هر عمل اخلاقی است، خودش یک فعل درونی (جوانحی) است که در قلب آدمی انجام می‌شود. سر و کار نیت و انگیزه با قلب است.<sup>۳</sup>

## 8. حُسن فعلی یا حُسن فاعلی؟

1. همان، ص 160.

2. محسن غرویان، فلسفه اخلاق، همان کتاب، ص 119.

3. علی شیروانی، چکیده اخلاق در قرآن، چاپ اول، انتشارات دارالفکر، قم، بهار 1378، ج اول، ص 132.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که در فلسفه اخلاق اسلامی، برای ارزش داشتن یک رفتار و عمل اخلاقی، هم «حُسن فعلی» لازم است و هم «حُسن فاعلی». مراد از حُسن فعلی این است که صورت و جرم فعل باید متناسب با نیت خیر باشد، نه این که کاملاً با آن ناهمگون و نامتناسب باشد؛ مثلاً، کسی که نیت نیکی کردن به کودک یتیمی دارد، نباید به او سیلی بزند؛ چون سیلی زدن با نیت خیر نسبت به کودک یتیم سازگاری ندارد.<sup>1</sup>

مراد از حُسن فاعلی هم این است که فاعل باید مقصودش از انجام عمل، خیر باشد؛ مثلاً، کسی که به دیگری سلام می‌کند، وقتی سلام او ارزش مثبت اخلاقی دارد که مقصود گوینده، ادای احترام باشد، نه تملُّق یا تمسخر.

حال ممکن است سؤال شود که بالاخره نقش کدام یک از حُسن فعلی یا فاعلی در حُسن اخلاقی عمل، بیشتر است؟ پاسخ این است که حُسن فاعلی نقش مهم تر را داراست؛ زیرا براساس آنچه از آیات و روایات و تحلیل‌های عقلی و وجدانی به دست آمده، روح عمل همان نیت است و نیت نشانگر شاکله شخصیت و روحیات و باطن هر کس.

از میان فلاسفه غربی، کسی که در اخلاق، به نیت توجه زیادی کرده کانت (1724 - 1804)، فیلسوف مشهور آلمانی، است<sup>2</sup> وی «اراده خیر» را مهم ترین رکن عمل اخلاقی می‌داند و در اخلاق، بر اصالت فاعل تأکید زیادی دارند. او مراد از اصالت فاعل را این می‌داند که برای حسن و قبح رفتار آدمیان، باید تنها به نیت آن‌ها توجه کنیم.<sup>3</sup>

## 9. انگیزه<sup>4</sup>

انگیزه یعنی سبب، باعث، علت و آنچه که کسی را به کاری برانگیزاند.<sup>1</sup>

---

1. روح‌الله موسوی خمینی، شرح چهل حدیث، چاپ چهاردهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، [بی تا]، 324 -

333، (همراه با تلخیص).

2. ر.ک: مبحث اخلاق و دین، کانت، کاپلستون.

3. محسن غروی‌ان، فلسفه اخلاق، ص 127.

4. motive.

انگیزه از لحاظ تأثیر در رفتار، همیشه به هدفی متوجه است. انسان هیچ رفتاری را بدون انگیزه و بدون جهت انجام نمی‌دهد. بنابراین، انگیزه، همان باعث، موجب و نیت است و از طرفی هر فعلی که در خارج محقق می‌شود به نیت و انگیزه رسیدن به هدفی انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup> و انگیزه نیز چنین است.

## 10. هدف اخلاقی

هر کاری آگاهانه و اختیاری و در جهت دستیابی به هدفی خاص صورت می‌گیرد. در کتاب‌های لغت تعریف‌های مختلفی برای هدف ذکر شده که گاهی مکمل هم و در بعضی موارد نیز عین یکدیگرند.

### 10-1. هدف در لغت

در کتاب «العین» هدف به معنای غرض و شیء برجسته و برافراشته‌ای که بلند منظر باشد تعریف شده است،<sup>۲</sup> به عبارت دیگر هر چیزی که به خاطر درشتی و برجستگی به چشم بیاید و مورد نظر قرار بگیرد «هدف» نامیده شده است.

صاحب «لسان‌العرب» می‌نویسد:

«هدف به معنای نقطه بلند است - خواه بلندی، ساختمان یا تپه ریگ یا کوه باشد - و به آن غرض هم می‌گویند؛ زیرا هدف، نشانه‌ای است که تیر به منظور رسیدن و با غرض اصابت به آن، از کمان رها می‌شود و مرد بزرگ و عظیم‌الجثه نیز به همین مناسبت به هدف تشبیه شده است».<sup>۳</sup>

با دقت در تعریف هدف در این منبع می‌بینیم که ضمن تأکید بر تعریف «العین»، تشبیه مرد بزرگ به هدف نیز ذکر شده است.

### 10-2. هدف در اصطلاح

---

1. حسن عمید، همان کتاب، ج 1، ص 302، ذیل واژه انگیزه.  
2. ر.ک: محمدصادق شجاعی، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیه‌الله مصباح یزدی، چاپ اول، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، زمستان 1385، ص 59-60.  
3. خلیل عبدالرحمن بن احمد فراهیدی، العین، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی‌تا]، ص 1006.  
4. ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد ابن مکرم ابن منظور، همان کتاب، ص 4103، ذیل واژه هدف.



هدف در اصطلاح به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که فرد به صورت آگاهانه آن را مفید تشخیص داده و برای دستیابی به آن دست به فعالیت‌های مناسب می‌زند. به این ترتیب هدف، بیانگر فعل آگاهانه و اختیاری انسان و جهت دهنده اعمال انسان به شمار می‌آید، به گونه‌ای که همه رفتارها برای تحقق یافتن آن سامان‌دهی پیدا می‌کند.<sup>1</sup>

نتیجه این که مراد از هدف اخلاقی آن مطلوب نهایی است که شخص در فعل اخلاقی خود مد نظر دارد و فعل اخلاقی خود را به نیت رسیدن به آن هدف انجام می‌دهد.

نتیجه، اینکه به شیء یا مکان برجسته و هر چیزی که مورد نظر یا در معرض دید قرار گیرد می‌توان «هدف» اطلاق کرد و از آنجا که نتیجه فعل در فعل اخلاقی، همان است که فعل به نیت رسیدن به آن انجام می‌شود و در معرض توجه و نظر است بدان «هدف اخلاقی» گفته می‌شود.

### **3-10. اهداف واسطه‌ای و اهداف نهایی**

هدف نهایی به هدفی گفته می‌شود که همه فعالیت‌های انسان در جهت دستیابی به آن هدف، سازمان‌دهی شده و انسان تمام تلاش خود را برای رسیدن به آن تنظیم و جهت‌دهی می‌کند، در صورتی که اهداف واسطه‌ای و مقدماتی به اهدافی گفته می‌شود که دستیابی به هدف نهایی وابسته به تحقق آن اهداف و گذر از آن مراحل و منازل است.<sup>2</sup>

### **4-10. مفهوم هدف غایی**

هر کس در کارهایی که انجام می‌دهد، اهدافی دارد و از آنجا که تسلسل در اهداف ممکن نیست، یک هدف نهایی برای آن کارها در نظر می‌گیرد تا بتواند به مقاصد مختلفی که دارد دست پیدا کند؛ ولی در میان همه آنها چیزی وجود دارد که بالاتر از آن برای هیچ کس قابل تصور نیست و هر چیز دیگری را که در نظر بگیریم، این مورد نسبت به آن، جنبه تقدس دارد یا می‌تواند داشته باشد.

**1** . محمدجعفر پاک‌سرشت و دیگران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تهران، 1386، ج 2، ص 5.

**2** . رضا حبیبی، «مقاله» هدف غایی در تربیت اخلاقی، فصلنامه راه تربیت، ش اول، پاییز 85.

هدف غایی را به کمال مطلوب آدمی که همه فعالیت‌های انسان از آن اثر می‌پذیرد، تعریف کرده اند: «هدف غایی در هر مکتبی، کمال مطلوب آدمی است و باید تمام فعالیت‌های او متأثر از آن باشد».<sup>1</sup> از منظر دیگر، هدف غایی، جامع همه ارزش‌هایی است که انسان در صدد دستیابی به آنهاست: «هدف غایی حقیقت بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌هاست».<sup>2</sup> با توجه به این که اهداف واسطه‌ای ارزش ذاتی ندارند، بلکه مورد و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف غایی شمرده می‌شوند به همین دلیل، هدف غایی عالی‌ترین هدفی است که در بر گیرنده و جامع همه ارزش‌ها بوده و دستیابی به آن به خودی خود برای هر کسی مطلوب است.

### تأثیر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی در تبیین هدف اخلاقی

با توجه به معنای اصطلاحی هدف و هدف نهایی به این نتیجه می‌رسیم که در تبیین هدف اخلاقی باید به رویکردها و مکاتب اخلاقی مختلف توجه کرد. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مکاتب اخلاقی هستند که در تعیین اهداف، نقش به‌سزایی دارند. اگر مکتب اخلاقی به شکاکیت یا نسبی‌گرایی کشیده شود یا هستی را منحصر به عالم ماده بداند یا انسان را فاقد روح مجرد معرفی کند، در اهداف اخلاقی از هدف لذت‌طلبانه دنیایی ناپایدار، تجاوز نمی‌کند؛ ولی مکتبی که معیار ارزش‌های اخلاقی را پذیراست، برای هستی و انسان نیز ساحت‌هایی از تجرد را معتقد است و به اهداف متعالی اخلاقی دل می‌بندد و افعال اخلاقی خود، مانند دستگیری در ماندگان، احسان و نیکوکاری به هم‌نوعان را برای کمال و قرب الهی انجام می‌دهد.

دین آسمانی و الهی در تبیین معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود، اهداف اخلاقی تعیین‌کننده‌ای دارد.<sup>3</sup>

### تأثیر غایت‌آفرینش آدمی در تبیین هدف اخلاقی

---

**1.** محمد بهشتی و دیگران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، 1387، ج 2، ص 30.  
**2.** همان، ص 33.  
**3.** رضا رضایی، همان کتاب، ص 178.

عنصر دیگری که در کشف غایت اخلاقی کارساز است، غایت آفرینش آدمی بوده که ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام، آن را مقام قرب الهی معرفی می‌کند. این غایت عالی، تمام غایت‌های متوسط و ابتدایی را در بر دارد.<sup>1</sup>

هر انسانی که چشم به جهان می‌گشاید، تحت هر شرایطی که قرار می‌گیرد، به حکم فطرت و به مقتضای عقل، کمال خود را خواهان است. رنج‌ها و سختی‌ها را به آرزوی آینده روشن‌تری بر خود هموار می‌سازد، از نقطه مبدأ نقص به سوی کمال پیش می‌رود و هر گام که فراتر می‌گذارد کامل‌تر می‌شود و به علت داشتن ابعاد اندیشه و روح، به تکاملی ریشه‌دار و نیرومند دست خواهد یافت. بدیهی است که کمال درونی امری غیرمادی است و انسان به وسیله آزمایش و بررسی به اکتشافات مادی موفق می‌گردد، اما هرگز نمی‌تواند با روشی مادی، خود را در مسیر تکامل قرار دهد و روان خویش را به اوج ارتقاء برساند. ابعاد وجود آدمی بایستی در جهات مختلف به صورتی تنظیم گردد که او بتواند به تمام خواست‌ها و نیازمندی‌های مادی و معنوی‌اش پاسخ گوید، و جامعه‌ای به دور از ستم و تجاوز برای خویش آماده نماید. تردیدی نیست که انسان اگر بخواهد در زندگی از اصولی پیروی کند، مستلزم داشتن خط مشی معین است و لازمه اتخاذ این خط مشی این است که به سوی هدف و مطلوبی مشخص سیر کند و از اموری که این هدف را دنبال نمی‌کند، پرهیزد. از آنجا که در روان آدمی، اندیشه کمال مطلوب ریشه‌هایی عمیق دارد، انسان با اراده و اختیار خویش شیفته آن می‌گردد و مطابق با آن، خط مشی و نهایتاً نظام فکری و اخلاقی خود را تعیین می‌کند. در طول تاریخ بشریت و در بستر زمان، مکاتب مختلفی شکل گرفته که هر یک از آنها تعریفی خاص از هدف و مطلوب ارائه نموده‌اند. علت این تفاوت ناشی از اختلاف در جهان‌بینی آنهاست. جهان‌بینی عبارت است از مبنا، زیرساز و تکیه‌گاه فلسفی و فکری که انسان، حیات و رابطه انسان را با جهان و جامعه‌اش توجیه می‌نماید، به زندگی آدمی معنی، ارزش و هدف می‌بخشد، مشکلات زندگی و راه حل‌های آنها را تعیین و ترمیم می‌کند و برنامه‌ای را که برای سعادت انسان‌ها ضروری است، طرح می‌نماید. با توجه به این مبانی و زیربنای فکری است که مطلوب و هدف نهایی، معانی متفاوت خواهد یافت. در اینکه هدف نهایی چیزی است که بالفطره برای انسان مطلوب است و از

1. همان، ص 178؛ به نقل از فلسفه اخلاق، ص 182.

آن به سعادت، فلاح، فوز و رستگاری تعبیر می‌شود، اختلافی نیست، اما در تعیین مصادیق سعادت و رستگاری در مکاتب مختلف، تفاوت می‌باشد.

قرآن کریم که مهم‌ترین و ارزنده‌ترین وظیفه انسان را در تربیت قرار داده، سعادت دنیا و آخرت را علاوه بر اهداف احکام حقوقی و فقهی، به عنوان هدف اصلی و غایی اخلاق دانسته، سعادت را در کمال نفس انسانی و تکامل او را در قرب الی‌الله معرفی می‌کند.<sup>1</sup>

اما در این میان، اهداف میانی آن نیز نباید نادیده گرفته شود. اخلاق اسلامی علاوه بر اصلاح فرد و تقرب به پروردگار، به نظم و عدالت اجتماعی نیز نظر دارد و از این راه در صدد سود و امنیت عمومی است. انسان متخلق به اخلاق نمی‌تواند در برابر مسائل جامعه بی‌تفاوت باشد؛ زیرا رضایت پروردگار در رضایت بندگان اوست.

بالاترین مرتبه قرب، جایی است که انسان، هیچ چیز و هیچ کس، حتی خود را نبیند. بین خود و خدا هیچ حایلی احساس نکند؛ هیچ استقلال برای خود قائل نباشد و وابستگی‌اش را به خدا با تمام وجود حس کند. این مقامی است که امیرالمؤمنین در وصف آن می‌فرماید: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک».<sup>2</sup> تنها راه رسیدن به چنین مقام و کمالی، عبادت و عبودیت است.<sup>3</sup> بدین معنا که همه کارها و رفتارهای خود را به انگیزه اطاعت خداوند، برای رضای او و قربت الی‌الله انجام دهد، گوش به فرمان او باشد و بر اساس میل و اراده او حرکت کند.<sup>4</sup>

بنابراین، کارهایی که از ایمان به خدا و روز جزا سرچشمه بگیرد و در چارچوب تکالیف شرعی باشد، از دیدگاه اسلام، تأثیر تام در کمال انسان دارد و گرنه حتی اگر از ایمان ناشی شود، ولی در قالب

---

**1.** انشقاق (84) آیه 6 «یا أیها الإنسان إنک کادحٌ إلی ربک کدحاً فملاًقیه؛ ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد»؛ «نجم (53) آیه 42، وَ أَنْ إلی رَبِّکَ الْمُنتَهی؛ و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست».

**2.** شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.

**3.** ذاریات (51) آیه 56 «و ما خلقت الجنّ و الإنسَ الا لبعبدون؛ و ما جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا بپرستند».

**4.** انسان (76) آیه 9 «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُریدُ مِنْکُمْ جَزَاءً وَ لَا شُکُوراً؛ ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم»؛ نساء (4) آیه 114 «وَ مَنْ یَفْعَلْ ذَکَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِیْهِ أَجْراً عَظیماً؛ در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم، فرمان دهد. و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد».

عملِ درست انتخاب نگردد و به آن طریقی که شارع دستور داده انجام نشود، در تکامل انسان تأثیری نخواهد داشت؛ لذا برای نایل شدن به چنین مقامی باید به دستور صادر از شارع عمل نمود.

گفتار دوم:

رویکردها و مکاتب اخلاقی

## مقدمه

از دیرباز در میان علمای اخلاق این مسئله مطرح بوده است که معیار فعل اخلاقی چیست؟ آیا هر فعلی به هر شکلی (به نیت رسیدن به هر هدف و غایتی یا بدون توجه به هدف و غایت) انجام شود فعل اخلاقیست؟ آیا در اخلاقی بودن یک فعل، انگیزه و نیت دخالتی دارد یا نه؟ چه ارتباطی بین فعل اخلاقی و هدفی که فعل، به نیت رسیدن به آن انجام می‌شود وجود دارد؟ آیا فعلی اخلاقی وجود دارد که ذاتاً دارای ارزش باشد بدون اینکه اختیار انسان و هدفی که در نظر گرفته، در آن نقشی داشته باشد؟ به عبارتی، هدف نهایی از افعال اختیاری انسان چه باید باشد؟

برخی مکاتب اخلاقی، هدف اخلاق را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که تنها شکل و صورت ظاهری کار برای نیل به هدف اخلاق کافی نیست و نیت و انگیزه انجام دهنده آن نیز در اخلاقی بودن فعل سهیم است.

تذکر این نکته ضروریست که اخلاق هنجاری،<sup>1</sup> که بخشی مهم از فلسفه اخلاق را شکل می‌دهد و در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است دارای دو بخش است:

بخش نخست از معیارهای کلی اخلاقی<sup>2</sup> سخن می‌گوید. خوب‌ها و بدی‌های کلی، معیار کار درست، رابطه خوبی و درستی و معیار خوبی و بدی کارها از مباحث این بخش است.

بخش دوم از خوبی و بدی، درستی و نادرستی، اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن افعال خاص<sup>3</sup> سخن می‌گوید؛ به عبارت دیگر، بخش نخست، از معیار کلی خوبی و بدی و درستی و نادرستی کارها بحث

---

<sup>1</sup> . Normative ethics.

<sup>2</sup> . issues of moral theory.

<sup>3</sup> . substantive moral issues.

می کند و بخش دوم، مصداق‌های آن معیار کلی را تشخیص می‌دهد. پس بخش نخست تقدم منطقی بر بخش دوم دارد، زیرا مبادی تصدیقی آن را فراهم می‌سازد.

اخلاق هنجاری که گاهی اخلاق «دستوری» نیز نامیده می‌شود از خوبی و بدی رفتار افراد فارغ از نظریه اقوام، دین و یا افراد خاص بحث می‌کند.<sup>1</sup>

در این رساله، به جهت نیاز مقدماتی بخش نخست اخلاق هنجاری بر بخش دوم، تلاش می‌شود صرفاً مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این باره، به گونه‌ای مختصر و گویا، تبیین گردد؛ بدون این که نقد و بررسی‌ای انجام گیرد، که این امر به فرصتی فراتر از این نیاز است.

مقصود اصلی در این فصل، شناخت دو دیدگاه کلی وظیفه‌گرا و غایت‌گراست که تمام مکاتب به لحاظ توجه به ذات فعل - بدون توجه به هدف و غایت - و نیز مکاتبی که هدف و غایتی را مدنظر دارند، زیرمجموعه این دو دیدگاه می‌باشند.<sup>2</sup> البته در فصل مربوط به علامه، سه دیدگاه و مکتب اخلاقی که هر کدام به اهدافی کلی اشاره دارند پرداخته خواهد شد که تمام مکاتب غایت‌گرا زیر مجموعه یکی از این مکاتب قرار دارند.

طبیعی است که با بررسی نقش نیت در فعل اخلاقی، تعریف و موضع مشخصی از هدف اخلاقی خواهیم داشت. با این بیان که آنهایی که دیدگاه غایت‌انگارانه دارند غایت و هدفی برای افعال قائلند و افعال را به شرط رسیدن به آن اهداف و غایات، فعل اخلاقی می‌دانند؛ اما کسانی که برای غایت و هدف در فعل اخلاقی نقشی قائل نیستند (وظیفه‌گرایان)، طبیعی است که انجام صرف فعل و تکلیف را فعل اخلاقی می‌نامند.<sup>3</sup>

1. محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، چاپ اول، چاپ و نشر بین الملل، تهران، 1371، ص 20.

2. با توجه به کثرت مکتب‌های عرضه شده در فلسفه اخلاق، فقط به ذکر «اصول عقاید» و «ارکان تفکر» آنها اکتفا می‌شود و بدیهی است که بحث در مورد کاستی‌ها و قوت‌های ملاک‌های بیان شده، در این مختصر نمی‌گنجد.

3. هرچند به زعم نگارنده رساله، وظیفه‌گرایان نیز در تبیین دیدگاه خود به دنبال هدف هستند و عملشان را بدون هدف و غایت انجام نمی‌دهند. در هر صورت بنای رساله بر دیدگاه غالب در این زمینه می‌باشد.



## معیارهای فعل اخلاقی

این معیارها در قالب دو نظریه کلی قرار دارند که عبارتند از: نظریه‌های غایت‌انگاران<sup>۱</sup> و نظریه‌های وظیفه‌گرایانه.<sup>۲</sup>

### 1. نظریه‌های غایت‌انگاران

در نظریه‌های غایت‌گرایانه، اخلاقی بودن فعل، برحسب پیامدها و نتایج فعل رقم می‌خورد. نظریه غایت‌انگاران می‌گوید: برای بازشناسی بایدها و نبایدها، خوب و بد و ... باید به نتیجه کار توجه کرد و دریافت که میزان خیر و شرّ مترتب بر آن چه اندازه است. یک عمل تنها در صورتی از نظر اخلاقی درست است که دست کم به اندازه هر جانشین بدیل ممکن دیگر، غلبه خیر بر شرّ ایجاد کند و تنها در صورتی خطاست که چنین نکند. همچنین یک کار تنها در صورتی باید انجام شود که بیش از هر جانشین ممکن دیگر، غلبه خیر بر شرّ ایجاد کند.<sup>۳</sup>

در نظریه غایت‌انگاران، مرجع نهایی خوب و بد در افعال و صفات، نتایج عمل آنهاست.<sup>۴</sup>  
غایت‌انگاری، خود، دارای اقسامی است:

#### 1-1. خودگروی اخلاقی<sup>۵</sup>

غایت‌انگاران درباره این که باید به دنبال فراهم آوردن خیر چه کسی بود، اختلاف نظر دارند. کسانی مانند اپیکور (270-342 ق.م)، هابز (1588-1679 م) و نیچه (1844-1900 م) معتقدند که، ملاک فعل اخلاقی میزان خیری است که به خود فرد می‌رسد. این باور را «خودگروی اخلاقی»<sup>۶</sup> می‌نامند. نتیجه این که خودمحوری اخلاقی بر نتایج اعمال برای سعادت شخصی ما تأکید می‌ورزد.<sup>۷</sup>

1. Teleological theories.

2. Deontological theories.

3. علی شیروانی، درآمدی بر فلسفه اخلاق، پیشین، ص 92.

4. حسن معلمی، فلسفه اخلاق، چاپ اول، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، زمستان 1384، ص 165.

5. Ethical egoism

6. در بعضی از منابع، از آن به «خودمحوری اخلاقی» نام برده شده است؛ رک: رابرت ال. هولمز، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، پاییز 1385، ص 139.

7. همان، ص 231.

## 2-1. سودگروی ' (هم‌گروی)

در برابر خودگروی اخلاقی، سودگروی اخلاقی (هم‌گروی اخلاقی) مقصود نهایی را خیر عمومی می‌داند و می‌گوید: یک کار تنها در صورتی صحیح است که دست‌کم به اندازه هر جانسین دیگری به چیرگی خیر بر شر در جهان منتهی گردد.

سودنگری مستلزم آن نیست که از خیر خودمان چشم‌پوشیم، بلکه اقتضا دارد دامنه تعلق خاطر خود را آن اندازه فراخ کنیم که خیر افراد دیگری را هم که از اعمال ما تأثیر می‌پذیرند شامل شود. دستورالعمل اساسی سودنگری به زبان ساده چنین است: « خیر را برای همگان به حداکثر برسان. » به این ترتیب، سودنگری به این سؤال که چه عاملی در نتایج اعمال، تعیین‌کننده درستی یا نادرستی اعمال است این‌طور جواب می‌دهد که درستی یا نادرستی اعمال با خوب و بدی که نتایج آن‌ها برای جمیع مردمان به بار می‌آورند تعیین می‌شود.<sup>۲</sup>

سودگروی به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

1. سودگروی عمل‌نگر؛<sup>۳</sup>

2. سودگروی عام؛<sup>۴</sup>

3. سودگروی قاعده‌نگر.<sup>۵</sup>

که هر کدام را باید در جای خود بررسی کرد.<sup>۶</sup>

## 2. نظریه‌های وظیفه‌گرایانه

1. Utilitarianism.

2. همان، ص 271 و 272.

3. Act-utilitarianism.

4. General utilitarianism.

5. Rule – utilitarianism.

6. ر.ک. همان؛ ویلیام کی فرانکنا، همان کتاب؛ حسن معلمی، همان کتاب؛ و ...

نظریه وظیفه‌گرا بدون لحاظ نتایج خوب یا بد، درستی فعل را به عنوان یک ارزش مستقل لحاظ می‌کند و بر آن است که برخی افعال فی‌نفسه صواب یا خطایند و اخلاقی بودن، به ماهیت ذاتی آن فعل یا تطابق آن با یک قاعده یا اصل و انگیزه اطاعت از قانون بستگی دارد.

نظریه‌های وظیفه‌گرایانه، بسته به نقشی که برای قواعد اخلاقی قائلند، انواع مختلف دارند:

## 1-2. وظیفه‌گروی عمل‌نگر<sup>۱</sup>

در این دیدگاه، همه احکام اساسی درباره الزام جزئی است؛ مانند «در این موقعیت باید راست بگوییم». در نظر این گروه، قواعد کلی مانند «همیشه باید راست بگوییم» دست‌نیافتنی یا بی‌فایده است و قاعده کلی، چنانچه موجود باشد، از احکام جزئی به دست آمده است.<sup>۲</sup>

خلاصه این‌که وظیفه‌گروی عمل‌نگر در نهایت، جز دسته‌ای قواعد عملی استعلاجی، چیزی فراروی انسان قرار نمی‌دهد.

## 2-2. وظیفه‌گروی قاعده‌نگر<sup>۳</sup>

طبق این نظر معیار صواب و خطا دارای یک یا چند قاعده است که غیر غایت‌انگاران هستند.<sup>۴</sup> این قواعد ممکن است مانند «باید همواره امانت‌دار باشیم» خاص باشد و ممکن است مانند «باید همواره عدالت ورزید» بسیار انتزاعی و عام باشد.<sup>۵</sup>

این قواعد، برخلاف دیدگاه غایت‌انگاران، در هر حال، خیری به وجود آورد یا نیارود، معتبر است و نیز، برخلاف دیدگاه وظیفه‌گرایان عمل‌نگر، اساسی است؛ یعنی نه تنها از استقرار موارد جزئی گرفته نشده است، بلکه احکام موارد جزئی همواره باید در پرتو آن تعیین شود.

### 1. Act-deontological theory.

2. حسن معلمی، همان کتاب، ص 166.

### 3. Rule-deontological theory

4. همان.

5. مقصود از قواعد خاص، قواعدی است که مستقیماً رفتارهای خاصی، مانند راست‌گویی، امانت‌داری و عمل به وعده را توصیه و تجویز و رفتارهای ویژه‌ای، مانند دروغ‌گویی، خیانت و دزدی را منع می‌کند؛ و مراد از قواعد انتزاعی، اصول کلی‌تری است که با واسطه بر رفتارهای خاص تطبیق می‌گردد، مانند خوب بودن عدالت و بد بودن ظلم؛ برای مثال گفته می‌شود، راست‌گویی خوب و بایسته است، چون مصداق عدالت است، و دروغ‌گویی بد و ترک آن بایسته است، چون مصداق ظلم شمرده می‌شود.

وظیفه گروهی قاعده‌نگر تعدادی قواعد خاص را معیار اخلاق می‌داند که این معیارها غیر غایت‌انگارانه هستند.<sup>۱</sup>

وظیفه گروهی قاعده‌نگر، بر وجود قواعد کلی در مقام نظر و در نگاه نخست تأکید می‌ورزد نه استثنای پذیر بودن آنها.<sup>۲</sup>

وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر ممکن است به جای چند قاعده خاص، یک قاعده کلی بیان کند و آن را اصل و بنیاد نظام اخلاقی خود قرار دهد.

وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر به دو نظر دیگر انشعاب می‌یابند:

### 1-2-2. نظریه امر الاهی<sup>۳</sup>

### 2-2-2. نظریه کانت

## مکاتب اخلاقی

پس از پرداختن به نظریات کلی غایت‌انگارانه و وظیفه‌گرایانه، به مکاتبی اشاره خواهیم کرد که با توجه به این دو دیدگاه کلی، معیارها و ملاک‌های مختلفی را به نیت رسیدن به هدف و غایت مورد نظر و در جهت تشخیص و تمییز فعل اخلاقی از فعل غیر اخلاقی ارائه داده‌اند. این مکاتب در واقع، اهدافی را به عنوان غایت افعال در نظر می‌گیرند که آن اهداف و غایات، همان سعادت و کمالی است که در انجام فعل، مد نظر دارند. این اهداف و غایات، همان‌هایی هستند که در این مکاتب دارای ارزش هستند و به تعبیر ما در این مقاله، فعل اخلاقی نامیده می‌شوند.

## الف) مکتب لذت‌گرایی شخصی

آریستیپوس، که در سال‌های 366-435 ق.م. در آتن می‌زیست، اظهار می‌داشت که لذت، بالاترین خیرات است و همه ارزش‌ها باید با معیار لذت سنجیده شوند. لذت، صورت طبیعت است و هیچ

1. همان.

2. علی شیروانی، درآمدی بر فلسفه اخلاق، پیشین، ص 117-118.

چیز - همچون حیا و شرم - نباید مانع لذت‌رانی شود، هیچ‌گونه حیا و شرمی در اخلاقیات راه ندارد و آنچه از قیود و حدود در حیطه اخلاق راه پیدا کرده است، ریشه در قراردادهای عرفی دارد.<sup>1</sup>

«لذت» مطلوب در این مکتب از سه ویژگی برخوردار است: نخست آنکه «فردی» است و نه «جمعی»؛ دوم آن که «دنیوی» است، یعنی سخنی از لذت‌های «اخروی» به میان نمی‌آورد و برای کسب آن قسم لذات هیچگونه توصیه‌ای ندارد؛ سوم آنکه در بند «حال» و «اکنون» است و خود را از گذشته و آینده منقطع کرده است؛ نه غم گذشته دارد و نه دغدغه آینده.<sup>2</sup>

### ب) مکتب اپیکوریسم

اپیکور، نظریه‌پرداز این مکتب، موجود را منحصر در ماده، و حس را اساس معرفت، و انسان را خواهان لذت و غایت زندگی را لذت‌های طبیعی و ضروری می‌داند در مقابل لذت‌های طبیعی غیرضروری و لذت‌های غیرطبیعی غیرضروری. از نظر اپیکور، علاوه بر معیارهای بالا برای اخلاق، لذت نیز باید لذتی بادوام و پایدار باشد که موجب سلامت و آرامش انسان است.<sup>3</sup>

### ج) مکتب عاطفه‌گرایی

به عقیده آدام اسمیت همدلی یا «همدردی یا قوه‌ای که به وسیله آن انسان در لذت و آلم و شادی و غم دیگران شرکت می‌کند، اساس و مبنای اخلاق است».<sup>4</sup>

نتیجه این که هدف در این معیار فعل اخلاقی این است که «غیر» هدف باشد، نه خود انسان؛ یعنی هر فعلی که هدف از انجام آن، خود انسان باشد، غیر اخلاقی است و هر فعلی که هدف از انجام آن، خود انسان نباشد، بلکه غیر باشد، فعل اخلاقی است. از دیدگاه اینان، هر فعلی که از سر عاطفه باشد، اخلاقی است و هر فعلی که ناشی از غریزه باشد، غیر اخلاقی به حساب می‌آید.

1. ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، پیشین، ص 63-64.

2. مجتبی مصباح یزدی، فلسفه اخلاق، چاپ سیزدهم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، 1384، ص 67-68.

3. حسن معلمی، همان کتاب، ص 123.

4. ژکس، فلسفه اخلاق (حکمت عملی)، ترجمه دکتر ابوالقاسم پورحسینی، چاپ دوم، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1362، ص 91.

## د) مکتب منفعت عمومی

این مکتب نیز در واقع چیزی بیش از صورت تعدیل یافته و اصلاح شده اپیکوریسم نیست. «جرمی بنتام لذت را یگانه خوبی و رنج را یگانه بدی می دانست»<sup>1</sup> جان استوارت میل نیز می گفت: «لذت، یگانه چیز مطلوب است»<sup>2</sup> اینان، درست مانند اپیکور، تنها خوبی بالذات را «سعادت» می دانستند و «سعادت» را نیز چیزی جز «لذت» نمی انگاشتند تا آنجا که در مورد بنتام گفته اند که وی کلمات «سعادت» و «لذت» را اساساً مترادف می دانست.<sup>3</sup>

## ه) مکتب وجدان گرایی

«ژان ژاک روسو»<sup>4</sup> (1712 - 1778 م.) نویسنده و متفکر فرانسوی، معتقد بود که «طبیعت، انسان را نیک خلق کرده ولی جامعه او را شریر تربیت نموده است. طبیعت، انسان را آزاد آفریده ولی جامعه او را بنده گردانیده است. طبیعت، انسان را خوشبخت ایجاد کرده، ولی جامعه او را بدبخت و بیچاره نموده است. این سه قضیه که به هم مربوط است بیان یک حقیقت می باشد: نسبت اجتماع به عالم طبیعت مانند نسبت شر است به خیر. تمام استدلال روسو متکی به اصول فوق است.<sup>5</sup>

## و) مکتب قدرت طلبی

این مکتب که مؤسس آن فردریک نیچه<sup>6</sup> (1844 - 1900 م.) فیلسون آلمانی است، در واقع واکنشی در برابر اخلاق مسیحیت رایج در اروپا بود. نیچه در تبیین نظریه اخلاقی خود بیان داشته است که هر موجود زنده ای، حیات خود را دوست داشته و به دنبال حفظ آن می باشد؛ اما حفظ حیات، متفرع بر «قدرت» و «نیرومندی» است. بنابراین

1. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، انتشارات کتاب پرواز، تهران، 1373، کتاب سوم، ص 1060.

2. همان، ص 1062.

3. همان، ص 1058؛ برتراند راسل، آزادی و سازمان، ترجمه علی رامین، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1357، ص 118.

4. Jean-Jacques Rousseau.

5. مجتبی مصباح یزدی، همان کتاب، ص 85؛ به نقل از گوستاوانسون، تاریخ ادبیات فرانسه، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، در مقدمه کتاب قرارداد اجتماعی، اثر ژان ژاک روسو، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، چاپ ششم، ص 16.

6. Friedrich Nietzsche.

«قدرت» منشأ و ریشه همه صفات نیک در انسان می باشد، به طوری که بدون تحقق قدرت در انسان، هیچ صفت پسندیده‌ای را در او نمی توان انتظار داشت.<sup>۱</sup>

خلاصه‌ای از نظام اخلاقی نیچه، آن چیزی است که خود او می گوید: «نیک چیست؟ آنچه حس قدرت را تشدید می کند ... بد چیست؟ آنچه از ناتوانی می زاید.»<sup>۲</sup>

### ز) مکتب کانت

یکی از انواع نظریه وظیفه گرایی قاعده نگر که تنها یک قاعده اساسی را عرضه می دارد و قواعد جزئی تر را از آن به دست می آورد، نظریه کانت است. اساسی ترین قاعده اخلاقی کانت چنین است: «تنها به دستوری عمل کن که در همان حال، بتوانی بپذیری که قانونی عمومی شود».

به نظر کانت با همین شیوه می توان نشان داد که دروغ گویی، خودکشی، خیانت، ستم و مانند آن خطاست.<sup>۳</sup>

### ح) مکتب «سعادت» و «کمال»

یکی از مکاتب اخلاقی، «مکتب سعادت و کمال» است. از نظر این مکتب، مطلوب نهایی انسان، نیل به سعادت و کمال است و همه افعال انسان در پرتو این هدف عالی، ارزش می یابند. بزرگ ترین حکماء و فلاسفه‌ای که به این مکتب منسوبند، نامدارترین اندیشمندان یونان قدیم، یعنی «سقراط»، «افلاطون» و «ارسطو» می باشند.

سقراط، سعادت را غایت قصوی و مطلوب نهایی انسان می داند. تنها هدفی که ذاتاً مطلوب است و همه کارهای ارادی انسان باید در جهت آن باشد، تأمین سعادت خود است.<sup>۴</sup>

از مجموع آنچه به وی نسبت داده شده، می توان استنباط کرد که وی سه خصوصیت زیر را نشانه‌ها و مشخصات زندگی سعادت‌مندان دانسته است: لذت، ارضاء امیال عقلانی و تکمیل طبیعت انسانی.<sup>۵</sup>

1. مجتبی مصباح یزدی، همان کتاب، ص 81.

2. همان، ص 83.

3. علی شیروانی، درآمدی بر فلسفه اخلاق، پیشین، ص 126-125.

4. مجتبی مصباح یزدی، همان کتاب، ص 109؛ به نقل از اتودموسی 278، پ و 280 ب.

5. همان، ص 110-111.

افلاطون برجسته‌ترین شاگرد و شارح سقراط است. وی به این نتیجه رسید که تا نسبت به آنچه به طور کلی خیر است و منبع همه خیرهای جزئی و محدود است شناخت و معرفت پیدا نکنیم، نمی‌توانیم خیرهای جزئی را بشناسیم. معرفت به خیر کلی، همان شناخت صورت نوعیه و مثال خیر است و انسان را قادر می‌سازد تا بدون خطا درباره خوبی هر چیزی قضاوت کند.<sup>1</sup>

ارسطو نیز مانند سقراط و افلاطون سعادت‌گرا است و معتقد است که تنها غایت نهائی و مطلوب بالذات انسان، سعادت است و انسان‌ها همه کارهای خود را برای رسیدن به آن انجام می‌دهند.

ارسطو به پیروی از افلاطون، نفس انسان را دارای سه بخش عقلانی، عاطفی و شهوانی می‌داند. از نظر ارسطو، سعادت انسان در آن است که فعالیت‌های خود را مطابق دستورات و مبتنی بر هدایت‌های عقل عملی قرار دهد و با کمک تأمل و تفکر، نیازهای بخش‌های مختلف روح و نفس را برآورد و کارهای مربوط به آنها را سامان دهد. وی زندگی انسان متفکر و عاقل را لذت‌بخش‌ترین زندگی توصیف می‌کند، ولی تأکید می‌کند با آنکه زندگی مبتنی بر سعادت عقلانی را همراه با بالاترین لذات می‌داند، مبنا قرارداد لذت و لذت‌گرایی را نفی می‌کند.<sup>2</sup>

## نظریه اعتدال طلایی ارسطو

ارسطو برای دستیابی به فضیلت، نظریه‌ای ارائه نموده که به نظریه «اعتدال طلایی» شهرت یافته است.

ارسطو معتقد است: روح انسان دارای دو جنبه است: عقلانی و غیرعقلانی؛ جنبه عقلانی، همان جنبه انسانیت انسان است و غیرعقلانی، خود دارای دو بُعد است: یکی بُعد نفس نباتی که دارای قوه نامیه است و دیگری بُعد نفس حیوانی است که بر حسب طبیعت، دارای دو میل و خواهش است: یکی شهوت و دیگری غضب. همین دو میل، انسان را به عمل و می‌دارند. اگر این اعمال با عقل هماهنگ شود، موجب فضیلت است؛ و این نوع فضیلت، «نفسانی» یا «اخلاقی» نامیده می‌شود. ملاک این فضیلت و راه رسیدن به

1. ر.ک: «معرفت‌شناسی» از منشورات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

2. ارسطاطالیس، اخلاق نیکوماخس، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1356، ج 1، 1095، ب



آن عبارت است از این که در هر کار، حد وسط میان دو طرف و به عبارت دیگر، اعتدال بین افراط و تفریط و زیاده و نقصان رعایت شود؛ چرا که افراط و تفریط در کارها خلاف عقل است و رذیلت شمرده می شود.<sup>1</sup>

### ط) مکتب اشاعره (امر الهی)

در نظریه امر الهی یک اصل اساسی غیرغایت‌انگارانه مثل اراده الهی را معیار اخلاق قرار می‌دهند. در این دیدگاه، هرچه خداوند به آن امر کند، خوب و صواب است و هرچه از آن نهی کند، بد و خطاست.

نکته شایان توجه آن است که نظام اخلاقی مبتنی بر نظریه امرالاهی ممکن است کاملاً با سودگرا، خودگرا یا وظیفه‌گرایی قواعدمدار یکی باشد؛ و آن وقتی است که خداوند به «انجام دادن کاری که بیشترین خیر عمومی را حاصل کند» (سودگروی) یا «تحصیل خیر خود» (خودگروی) و یا «راست‌گویی، وفاداری و امانت‌داری...» (وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر) فرمان دهد.<sup>2</sup>

### ی) مکتب احساس‌گرایی<sup>3</sup>

از دیگر مکاتب اخلاقی، مکتب احساس‌گرایی است. در این مکتب نیز، احکام اخلاقی هیچ منشأ واقعی و خارجی ندارند بلکه صرفاً بیان‌کننده احساسات و هیجانات گوینده‌اند. پوزیتویسم منطقی<sup>4</sup> را می‌توان در بُعد اخلاقی آن، از مهمترین شاخه‌های احساس‌گرایی به حساب آورد. «هیوم» بنا بر مبنای حس‌گرایی افراطی خود در معرفت، تنها معرفت‌هایی را حقیقی می‌دانست که از طریق حس از عالم خارج به دست آمده باشند و در نتیجه، قضایای اخلاقی را مبین احساسات - و نه واقعیات عینی - به شمار آورد.

1. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، چاپ چهارم، انتشارات زوار، تهران، 1366، ص 43-45 (همراه با تلخیص).

2. علی شیروانی، درآمدی بر فلسفه اخلاق، پیشین، ص 122.

3. **Emotivism**

4. پوزیتویسم منطقی یا اصالت تجربی منطقی، فرآورده و پرورده حلقه وین (**Vienna Circle**) است. حلقه وین، نام انجمنی است که با شرکت گروهی از فلاسفه و دانشمندان از جمله کارناپ، فایگل، گودل، هان، نوربات و وایسمان به رهبری موریتس شلیک در دهه 1920 در وین تأسیس شد. (ر.ک. ایان باربور، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1384، ص 152، پاورقی شماره 9).

یکی از اصول پوزیتویسم منطقی این است که «فقط گزاره‌های تجربی که به وسیله تجربه حسی، تحقیق‌پذیر هستند، معنی دارند.

پوزیتویسم منطقی می‌گوید: گزاره‌های اخلاقی از آنجا که نه تحلیلی‌اند و نه تجربی، فاقد معنا می‌باشند و از هیچ واقعیتی گزارش نمی‌کنند. ایشان برای توجیه کاربرد این جملات، آنها را صرفاً بیان‌کننده احساسات و عواطف گوینده می‌دانند.<sup>1</sup>

### ک) مکتب جامعه‌گرایی

بنیانگذار این مکتب، «امیل دورکیم»<sup>2</sup> (1858 - 1919 م.) جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی است. در خارج از ظرف اجتماع، بسیاری از مفاهیم اخلاقی، بلکه هیچ یک از آنها، معنای محصلی ندارند. ایثار، صبر و استقامت، راست‌گویی، عدالت‌ورزی، محبت و امثال آن همگی ارزش‌هایی هستند که جامعه به ما معرفی می‌کند.<sup>3</sup>

به عبارت دیگر، انسان دارای دو نوع «من» است. من فردی و من اجتماعی، یا خود فردی و خود اجتماعی. اگر هویت و حقیقت انسانی او همان خود جمعی او نباشد، دست کم خود اجتماعی او نیز مانند خود فردی‌اش امری واقعی و عینی و حقیقی است و نه اعتباری و قراردادی. به تناسب این دو نوع «من»، کارهای آدمی نیز دو دسته‌اند: کارهایی که برای من فردی‌اش انجام می‌دهد و اعمالی که برای ارضای خواست‌های من جمعی‌اش انجام می‌دهد. در این رابطه، «هر کاری که منبعث از من جمعی انسان باشد اخلاقی است و هر کاری که منبعث از من فردی باشد اخلاقی نیست».<sup>4</sup>

با بررسی آداب و رسوم موجود در یک جامعه پی می‌بریم که چه چیز خوشایند آن جامعه است و چه چیزی خوشایند آن نیست. و بدین وسیله وظیفه و تکلیف خود را می‌یابیم. هرچه خوشایند جامعه است

1. مجتبی مصباح یزدی، همان کتاب، ص 56.

2. Emile Durkheim.

3. امیل دورکیم، فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، انتشارات مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، 1360، ص 51 و 72.

4. ر.ک: مرتضی مطهری، نقدی بر مارکسیسم، انتشارات صدرا، تهران، 1363، ص 205-207.

«خوب» و فعل آن وظیفه و تکلیف ما است و برعکس، هرچه جامعه آن را بد می‌داند، «بد» و ترک آن واجب است.<sup>1</sup>

## ل) مکتب اخلاقی اسلام

انسان را می‌توان به دو صورت مورد پژوهش و تحقیق قرار داد: تجربی و دینی. غالباً مطالعات انسان‌شناختی اروپاییان پس از عصر نوزایی (رنسانس) با روش تجربی انجام شده است. البته از روش‌های دیگر نیز استفاده کرده‌اند، اما سهم روش تجربی در این مطالعات بیشتر بوده است. در انسان‌شناسی دینی، البته از تجربه و عقل بشری استفاده می‌شود، اما از آنجا که انسان مخلوق خداست و خالق او به اسرار وجودی وی آگاه‌تر است، از وحی و تعالیم کتب آسمانی در این زمینه بیشتر استفاده می‌شود.

در مکتب اسلام، نیت نقش محوری در نظام اخلاقی داشته، از جمله بنیان‌های ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها به شمار می‌رود. اصولاً از نگاه منفی صدور یک فعل از فاعل آزاد و مختار بدون وجود علل چهارگانه (فاعل، مادی، صوری و غایی) امکان پذیر نیست. از نگاه اسلام تنها خوب بودنِ کار (- حسن فعلی) برای ایجاد ارزش اخلاقی کافی نیست، بلکه افزون بر آن، انگیزه فاعل (حسن فاعلی) در آن کار نیز باید نیک و الهی باشد. تنها در این صورت است که فعل اخلاقی، انسان را به سعادت می‌رساند.<sup>2</sup>

شکی نیست که خداوند کامل‌ترین موجود در سلسله موجودات عالم و منبع همه کمالات است. بنابراین، هر قدر بتوان به او نزدیک شد، به همان میزان، می‌توان از کمال بالاتری برخوردار گردید. با این تحلیل، باید گفت: کمال‌نهایی انسان در یک کلمه، «الهی گونه شدن» یا «قرب به خدا» است. ما هر چه بیشتر صفات الهی را در خود متجلی کنیم، حقیقتاً به خدا نزدیک‌تر شده ایم و هر چه از صفات الهی دورتر باشیم، از خدا دورتر خواهیم بود و از کمال‌نهایی فاصله بیشتر خواهیم داشت.<sup>3</sup>

1. لوسین گلدمن، فلسفه و علوم انسانی، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، چاپ اول، [بی‌نا]، تهران، 1357، ص 177.

2. علی شیروانی، چکیده اخلاق در قرآن، همان کتاب، ج 1، ص 71.

3. محسن غرویان، همان کتاب، ص 102.

گرچه کمال نهایی انسان قرب به خداست، «کمال» و نیز «قرب و بعد» مطابق یک معنا مشکک‌اند و مراتب مختلف دارند.<sup>۱</sup> در میان مراتب مختلف کمال انسان، کمالات انسانی انسان نیز دارای مراتب مختلف است.

از این رو، ارزش افعال نیز یکسان نیست و مشکک است، و به تبع اینکه آن افعال، ذاتاً یا با توجه به مراتب خلوص نیت فاعل، تا چه حد در کمال انسان و رسیدن وی به مقام قرب مؤثرند، ارزش اخلاقی افعال اختیاری متفاوت خواهد بود.<sup>۲</sup>

---

**1** . ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، پیشین، ص 169 و 170؛ محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>۱</sup>، قم، 1380، ص 259-256 و 288-293.

**2** . ر.ک. محمدتقی مصباح یزدی، دروس فلسفه اخلاق، پیشین، ص 119، 125 و 161؛ محمدتقی مصباح یزدی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، تحقیق و نگارش غلامرضا متقی‌فر، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی<sup>۱</sup>، قم، 1376، ص 163 و 164؛ محمدتقی مصباح یزدی، به سوی خودسازی، پیشین، ص 288-293؛ نیز ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، پیشین، ج 1، ص 117 و 126.

## خلاصه فصل اول

تعریف منتخب در این رساله از «خلق» عبارت است از ملکه‌ای نفسانی که باعث می‌شود افعال خاصی از انسان به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل صادر شود و خُلق را به نیکو- یعنی صفات نفسانی پایدار نیکو- و بد- یعنی صفات نفسانی پایدارِ ناشایست- تقسیم کردیم.

«نیت» نیز در این رساله به معنی اسمی و عبارت از امری آگاهانه که میل فاعل مرید بالفعل بدان تعلق گرفته باشد، گرفته شد. نیت امری مرکب است و مفهومی انتزاعی که منشأ انتزاعش علم و میل است که انسان را به سوی هدفی تحریک می‌کند. پس نیت از آن جهت که منشأ انتزاعش علاوه بر علم، میل نیز می‌باشد امری است قلبی و باطنی و به اصطلاح، فعل نفسانی؛ و حقیقت نیت همان کشش و توجه شدید نفس به غایت و هدف نهایی در انجام یک فعل است و از این جهت که امری است نفسانی، باعث مرتبت یا نزول نفس خواهد شد. نیت خیر باعث صعود نفس و نیت شر باعث نزول آن خواهد شد.

در بررسی تفاوت نیت با اراده به این نتیجه رسیدیم که اراده یک مرحله بعد از نیت است. نیت آنجا محقق می‌شود که فرد پس از تصور امری و تصدیق محاسن و مصالح آن شوق پیدا می‌کند که بدان دست یابد؛ این شوقی که در وجود و نفسش پدید آمد و به مرحله شدید رسید، نحوه‌ای دلدادگی و حبّ زیاد را در نفسش ایجاد می‌کند. این علاقه موجب می‌شود که او نیت و قصد رسیدن به این امر را در سر پیوراند و به هر قیمتی شده به انگیزه و نیت رسیدن به آن غایت مورد نظر، آن عمل را انجام دهد. این شوق و علاقه زیاد در مرحله اول و آن نیت و انگیزه قوی در مرحله بعد، که در دل او موج می‌زند باعث می‌شود که عزم خود را برای آن غایت مورد علاقه جزم کند. بدین ترتیب است که عزم و اراده او شکل گرفته و اعضاء و جوارح او را برای دست‌یابی به انجام عمل به کار می‌اندازد و او عمل و فعل مورد نظر را انجام می‌دهد. نتیجه این که نیت، قصد و انگیزه با اراده و عزم و تصمیم تفاوت دارد و مقدم بر «اراده» به معنای حقیقی آن است و اراده، مرحله اخیر نسبت به انجام فعل است. آنچه بین قصد، نیت و انگیزه از طرفی و عزم، اراده و تصمیم از طرفی دیگر مشترک است این است که هر دو متأخر از «علم» یعنی تصور و تصدیق‌اند.

در تفاوت نیت با هدف نیز دریافتیم که هدف، آن مطلوب نهایی است که شخص در فعل خود مد نظر دارد و فعلش را به نیت رسیدن به آن انجام می‌دهد. پس نیت نسبت به هدف، مقدم است. در نتیجه، نیت غیر از هدف و غایت است و این نیت است که ما را به هدف و غایت رهنمون می‌سازد. در بحث تفاوت نیت، با غایت دریافتیم که نیت همان علت غایی است که فرد را تحریک می‌کند تا عمل را برای رسیدن به غایتی و هدفی انجام دهد و غایت، هم می‌تواند همان هدفی باشد که فرد عمل را به نیت رسیدن به آن انجام می‌دهد و هم می‌تواند مقاصدی باشد که فاعل در انجام فعلش به آن مقصد هیچ توجه و عنایتی نداشته است و فعل به صورت طبیعی بدان منتهی شده است. پس نیت غیر از غایت و هدف است.

پس از مشخص شدن معنای نیت به این نتیجه می‌رسیم که نیت، فعلی از افعال نفس محسوب می‌شود. بنابراین، امری است مجرد و از سنخ وجود نفس. لذا همچون عنصر «علم» می‌تواند در صعود و یا سقوط نفس مؤثر باشد. پس از بررسی‌های فوق باید به این نکته مهم توجه داشت که آن جهت و بعد حقیقی‌ای که در یک عمل ارادی موضوع ارزش و احکام اخلاقی است، بعد روحی و نفسانی آن است که همان عنصر نیت است و ملاک خوبی و بدی عمل، همین عنصر است. توضیح اینکه: اخلاقی بودن فعل به دو عامل وابسته است:

1. صلاحیت فعل (حسن فعلی)؛

2. نیت و انگیزه فاعل (حسن فاعلی)؛

اولی کالبد و دومی روح عمل اخلاقی است. کاری اخلاقی است که اولاً خود عمل فی نفسه نیکو باشد و ثانیاً از نیت نیکو سرزده باشد. با ملاحظه نحوه تأثیر نیت در فعل اخلاقی و تأثیر فعل در کمال، روشن می‌شود که رابطه نیت با کمال، رابطه حقیقی و تکوینی است؛ بنابراین می‌توان گفت: کیفیت کار تابع نیت است و حقیقتاً نیت‌ها کمال انسانی را تحصیل می‌کنند و آنچه انسان‌ها را به سوی فعل اخلاقی می‌کشاند نیت است. در صورت عدم وجود نیت، هیچ فعلی فعل اخلاقی نخواهد بود. آن فعل انجام شده، صرفاً غایتی خواهد بود که سلسله مراحل کار بدانجا ختم گردیده و هیچ نیتی و انگیزه‌ای برای رسیدن به

آن در کار نبوده؛ لذا فعل اخلاقی نامیده نمی‌شود تا در علم اخلاق از آن بحث شود. اینجاست که نقش نیت در اخلاق- به طور خاص در فعل اخلاقی- مشخص می‌گردد.

آخرین مطلب اینکه در تبیین هدف و غایت در افعال اخلاقی که به هدف اخلاقی مسمّا می‌گردد رویکردها و مکاتب مختلفی وجود دارد که در فصل کلیات بدانها پرداخته شده است.